

# سوسیالیسم

سال سوم شماره ۱۴

ازکات مه اقلیت

تیر ماه ۱۳۶۸

## اطلاعیه کمیته مرکزی: پس از توگه خمینی؟

### مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

هنوز حسد خمینی روی اسم جزائلی مانده بود که خامنه‌ای بعنوان "رهبر" معرفی گردید. بدینال آن اعلام شد که تاریخ رفتارندوم قانون اساسی و انتخاب ریاست جمهوری به جلومی افتد و رفته‌رفته بر حسب برنامه تئلی به شوروی خواهد رفت. برای کسانی که پرونده جمهوری اسلامی را بدون خمینی مختمه می‌پنداشتند، اگر که وحدت آتی دستجات مختلف رژیم قابل پیش بینی بود، گرداندن شیرازه امور تحت روان غیر منتظره می‌نمود. اما آنچه که با کم خمینی زمینه‌چینی شد و با وجود او بی‌ریزی گردید، در نمودن نسبی می‌توانستند اوام باید و این البته نه یا "وحدت الهی" که با وحدت بر اساسی منافع عینی سرمایه میسر بود. کرد آوری نیرو در مراسم تدفین خمینی، اگر چه در جای خود حائز اهمیت است اما در تقابله با وضعیت کنونی رژیم و مسیری که از فلن طراحی گردیده‌ها از اهمیت ثانوی برخوردار میشود. توافق عمومی حزب الله برای حذف کبان اسلام و حاکمیت آن در

### بررسی يك تاكنيك آماريستي

## "باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

واکنش نیروهای سیاسی نسبت به مرگ سبب میشود که اطلاعیه‌ها هرچه بیشتر از خمینی که در اولین اطلاعیه‌های منتشر شده مفاهیم مجرد و بعضاً از مواضع رسمی دور از سوی آنان انعکاس یافت بیان بی‌پرده‌ای گشته و در عوض به مواضع واقعی، به انقلاب و مسائل سیاسی بود. مرگ خمینی هر نیرو نزدیکتر شود.

و شتاب نیروها در اعلام موضع و صدور نیروهایی از بورژوازی آئوریسون، با اطلاع، فرصت کافی برای خلاصی مجرد تمامی قبل و قال هایشان در باره حکمیت مسائل پیش‌رو که گوئی به "ناگهان" حادث اسلامی، امید به سهم شدن در قدرت شده بود را باقی نمی‌گذاشت و همین

← ۵

## چین: شکست يك تجربه

← ۱۵

نامه سرگشاده:

در باره تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه

← ۱۴

<< بولن A گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم >>

## در این شماره:

خانه از پای بست ویران است

نور در پای میز مذاکره

از میان نامه‌ها

## ماهیت پرسترویکا

پرسترویکا نتیجه منطقی روندی از تراکم انحرافات ریزبونیستی در یک "جامعه در حال گذار" است. "گذار" اما نسبه سمت کمونیسم و طی کردن پیروزمندانه دوران گذار انقلابی، بلکه برعکس، به سمت بسط مناسب سرمایه‌داری. تسلط انحرافات ریزبونیستی بر حزب و دولت شوروی، طی چندین دهه، جامعه شوروی را در مسیر بازگشت به سرمایه‌داری

← ۹

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی

## مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

نسخه بسج همگانی آنها ، برای رژیم به اندازه ممرات توانی حاصل شده مان سران هیأت حاکمه مهم نبود . نوافقی که نه در اثر مرگ خمینی بلکه از مدتها پیش صورت گرفته بود ، اکنون سهل تر از گذشته بسیار می نشست .

بررسی تحولات سیاسی ایران نشان می دهد که در اوج تابسانمانی ، بحران اقتصادی وحد - گیری سفاد های درونی - حاکمیت ، یک جریان مشخص و نیرومند در درون جمهوری اسلامی غرب را توأم داده است . اعلام آتش بس نامد بازرترین نتیجه این بود . فدرت گیری حسن فطیمی رژیم را نادر می ساخت که بدون خمینی نیز سیاست های از قبل تعیین شده اش را به مرحله اجرا نکند . اید . گفتیم که فلب انقلاب سبانه از مدتها قبل گرفت ، پس نفس خمینی در این میان چه بود ؟ مگر جمهوری اسلامی ، کانون تضاد های ریز و درشت نموده است پس چگونه نتواند ای " غیر فانونی " وارد مسیر فانونی میشود ؟ آیا این خمینی بود که با تصایح اش و با توپ و تفترهایش ، دعوای خائنی دو جناح را به مسیر کنونی هدایت کرد ؟

در زمان حیات خمینی منازعات درونی رژیم همواره و بدون وقفه ادامه داشت . در ظاهر چنین می نمود که نقش خمینی در این میان ، بعنوان ولی فقیه و رهبر حکومت ، در ایجاد توازن میان جناح های مختلف خلاصه میشد . اما در واقع خمینی نیز سبب و عامل ایجاد توازن که متأثر از آن بود و موازنه قدرت میان جناح های رقیب ، نقش او را رقم میزد . از آنجا که روند حدال میان جناح ها به تشنه فطیمی - ( بطوری که تسلط کامل یک جناح را در پی داشته باشد ) نرسیده بود و موازنه میان جناح ها خود حالت نوسانی داشت خمینی نیز بعنوان " رهبر " ، رهبری نوسات جمهوری اسلامی را عمده دار بود .

فارغ از گفته ها و نوشته های خمینی ، سران جناح های اصلی کار خمیسود را می کردند . از وقتیکه بر رهبران هسر دو جناح اصلی ( بازار و دولت ) مشخص شد که بعلمت قدرتمندی هر کدام و اشتراک منابع ، امکان حذف یکی توسط دیگری

وجود ندارد . هماهنگی ها و نزدیکی های بی میان بخش های معتدل بازار و دولت ایجاد گردید که در بروسه به تشکیل غیر رسمی یک بلوک مصطلح به " قطب میانه رو " گردید . این قطب بر بستر حذف حواسی افراطی از هر دو جناح ، خود را قسوام داد . این تصفیه ها کم دامنه نبوده است . تصفیه های پی در پی " تن روان " هسر دو جناح ، علیرغم گستردگی اما بعلمت آنکه در فاصله زمانی نسبتا بلوانی و بسببوهای - کام نکام پیش رفت ، تنش های منتج از آنرا به حد قابل مکن کاهش داد . بطوریکه این تصفیه آن قطب بندی را کاملا زیر سشمسوال نبرد ، ممرات تصفیه اگر چه کم نبوده است اما ظاهرا تنها راه ناگزیر قطب انقلاب میانه بوده و هست .

در این تحول ، خمینی نقش حاد و صاف کی قطب فون را داشت . اگر چه در ایجاد زمینه جینی برای تسلط و تقوی آنها بدون سوسان پیش رفت اما جانب شان را نیز از دست نداد . نوسانات خمینی در این زمینه خود توانمی سوقتی و نه جندان کم اشمب بر سر استقرار قطب انقلاب میانه ایجاد می کرد . فی المثل در حالیکه فعالیت های دیپلماتیک وسیعی برای جلب امیرالایستها به سرمایه گذاری و مساعدت هر چه بیشتر به ج . ا . در دوران " بازسازی " انجام شده بود ، خمینی فرمان تفصل سلمان رشدی را صادر کرد . این تاکتیک خمینی البته در مواجبه با حوششک و بدبینی میان " امت حزب الله " اتخاذ گردید . بنیاد بنیابورید که در آن مقطع ، " رهبر و ولی فقیه کنونی " یعنی خامنه ای - برای تعدیل این فرمان گفته بود که اگر سلمان رشدی از کرده اش توبه نکند ، بخشوده خواهد شد . خمینی اینرا مردود اعلام کرد . واکنش هایی از این دست از سوی خمینی اگر چه برای قطب انقلاب میانه گران تمام میزد ، اما برای مخالفینشان در " امت حزب الله " بارقه آمدی بود یا آنکه تکیه گاهی . حتی گروههایی که خود در معرض تصفیه درونی قرار داشته اند التیام می یافتند و یا مدعی سرشان گرم می شد . در سایه هیاهوهایی که خمینی پرچمدارن بود ، دست اندرکاران اصلی جناح های اصلی روال مورد نظرشان را کم نمی کردند . برای سران قطب انقلاب میانه خارج خط زدن های خمینی امری نابخشودنی و بسبب بطور کلی جبران ناپذیر تلفتی نمی گردید

زیرا اینان بیشتر در فکر ایجاد زمینه جینی برای تسلط خود بودند و می توانستند در بدست نوسانات خمینی بشهان شوند .

مهم آن بود که خمینی ، قبل از مرگش فرمان تفصیر فانون اساسی را صادر کرد . حکونگی ترکیب تفصیر دهندگان فانسیون اساسی و نیز راسنایی که وی برای تدوین مسم فانون اساسی تعیین کرده بود کاملا مطلوب قطب انقلاب میانه بود .

بدین ترتیب روند رسمی حرکت آپیس قطب ، قبل از مرگ خمینی ترسیم شمسند و منم فانون اساسی پلاتفرم فانونی آن گردید . اگر قیلا خمینی این نقش را داشت که از موضع رهبری " پیامبرگونه " وار فراز منبر مردمیت خود ، توازن در جناح هدسای حکومتی و لاجرم تناسب در دستگاه حکومتی را علی الظاهر پیش ببرد ، با مردن وی و با خالی شدن عدلی واحد مرجعیت و ولایت همه ، با تفصیر فانون اساسی و بنا ایجاد ممرکز نسبی در دستگاه دولتی ، این امکان فراهم گردید که ایجاد توازن ، شیوه فانوسی و سیمسانیک پیدا کند . البته هنوز تا حصول " میانه روها " به جینن مقصودی فاصله زیاد است اما مسئله سر سر روندی است که بطور رسمی آغاز شده است . با تأکید خمینی شرط مرجعیت از رهبری حذف گردید و قبل از آنکه از طریق منم فانون اساسی جنبه رسمی پیدا کند بلحاظ عدلی مادیت یافت . در جود داغ - عزاداران خمینی " رهبر " غیر مرجعیت معرفی شد . با توجه به اینکه پیشاپیس بیرون آمدن آرا انتخابات ریاست جمهوری به نفع رضخجانی قطعی بود ، نوسبی تقسیم قدرت بین دو نماینده اصلی قطب انقلاب میانه ( یعنی خامنه ای بعنوان نماینده " معتدل " جناح بازار و رضخجانی نماینده " معتدل " جناح دولت ) صورت گرفت . گفتیم که خمینی در زمان حیاتش در خدمت چنین روندی قرار داشت ممرک وی نیز نه تنها بر این روند ضرسبب وارد نمی آورد بلکه در خدمت استقرار آن می توانست قرار داده شود . تنها پیسج و تاب های گاه و بیگاه خمینی نبود که در روند عدلی اصلاح در نظام حکومتی مانع ایجاد می کرد . خمینی خود را بر فراز - حاکمیت مستقر کرده بود اما اکنون " رهبر " خود دست اندر کار مستقیم امور است . خمینی در خدمت قطب انقلاب میانه تفسیر

## مرکز خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

داشتن خامنه‌ای اما نمایندگانی مستقیم آن است.

شیوه برخورد خمینی در رابطه با جناح‌های مختلف حاکمیت و شکل‌گیری قیام‌انقلاب میان مسلماً تنها به وی محدود نمی‌شده است کم نبودند نیروهای سیاسی از رژیم که در منازعات، کشمکش‌ها و نزدیکی‌های میان سران جناح‌ها، جانب‌داری را محتاط داشتند و برای مهندسی‌شان به نقل قدرت حشم و دختند و همین عامل در خیزش بودن شیوه قدرتی فطریه اختلاف‌سازنده موثر واقع می‌شد. خنثی‌کردن و با حذف این نیروها نتواند سیاست اجتنالی قیام‌انقلاب میان بعد از مرکز خمینی باشد.

خصیصه بارز شیوه حرکتی این انقلاب، سیاست کام‌بنام و خیزنده بوده است. این شیوه تنها در تصفیه سیستماتیک حاکمیتی دو جناح تعلق نیافت. اصلاح در نظام حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه نیز بر اساس چنین سیاستی استوار است. تاکنون هرگاه که میزان و شدت اصلاحاتی که تمرکز در دستگاه دولتی و با هموارکردن راه استقرار قطب‌انقلابی را هدف گرفته بود، با واکنش‌های تند حزب‌الله و ریزش‌ها و کودتای‌ها، عقب‌نشینی‌هایی صورت گرفت که این عقب‌نشینی‌ها تنها یک تفصیل دورهای و گذرا محسوب می‌شد. بطور نمونه در بحبوحه زمینه‌های سران رژیم در زمینه ایجاد تمرکز در دستگاه دولتی و ادغام ارگانهای موازی، ادغام ارتش و سپاه مطرح شد که خمینی بعد از مدتی سبوت مخالفت کرد خامنه‌ای نیز بعد از انضباط به مقام "رهبری" بر روی ضرورت اتمام سپاه تاکید نمود و با درنظرهای دیگر، هنگام تدوین متمم قانون اساسی، مطرح کردید که حوزه اختیارات رهبری تا حد دادن اختیار انحلال مجلس بوی بسط یابد. بعد از اعتراض تعداد زیادی از نمایندگان مجلس چنین طرحی پس گرفته شد.

از هم اکنون کاملاً قابل پیش‌بینی نیست که توافقات و ایده‌آل‌های قطب‌انقلاب میان نه‌توجه اندازده در عمل نتواند پیش‌رود اما بهرحال روند "اصلاحات" را متمم

قانون اساسی مشخص کرده است. بر اساس آن، رهبر از رهبری جدا شد. پست نخست‌وزیری حذف گردید، اختیارات ریاست جمهوری افزایش یافت "شورای عالی قضایی" به سابقاتی سپرده شد و "مجمع تشخیص مصلحت" به جمع هیئت‌واره "رهبری" تقلیل پیدا کرد.

با جدایی مرجعیت از رهبری در واقع ولایت فقیه با دست خود برپیکرهای عرضه وارد آورد. در اصل پنجم (از اصول مربوط به رهبری) در متمم قانون اساسی آمده است: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر امامت است بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدبر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهد دار آن می‌گردد."

در این اصل، جمله "که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبری شورای رهبری مرکب از فقهای واحد شریک بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهد دار آن می‌گردد" حذف شده است.

بنابین ترتیب پیشنهاد قانونی و نه شرعی، معنای حرکت "رهبری" می‌گردد. خامنه‌ای که دیگر مراجع و فقهای وی را حتی بعنوان مستند برسمیت نمی‌شناسند، ولی فقیه رهبری می‌شود و اراکین ۵۰ ساله برای رفع حوائج شرعی و فقهی علم می‌گردد. با جدا شدن مرجع و رهبری، دیگر "رهبری" نمی‌تواند مستقیماً احکام شرعی را در اداره امور جاری گرداند و مقام دینی او بسط عنوان یک عطف شخصی برایش باقی خواهد ماند.

شرطی که برای انتخاب "رهبر" در قانون اساسی ذکر گردیده بود از جمله اینکه "اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند" بدین علت حذف شد که نقش‌کنونی "رهبر" از طریق سوار شدن بر انواع حرکات توده‌ها، نمی‌تواند تأمین شود.

خمینی نه تنها در عرصه داخلی نقش را ایفا کرد، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز خود را در مقام "رهبر" حرکات پان‌اسلامی می‌دید. با حذف سران

مذکور ظاهراً تحت این عنوان که "تنها امام ملاحضات آنرا داشت" رهبر جمهوری اسلامی زمینی می‌شود، تا در دستگاه اداری دولت و نه خارج از آن و یا بر

فراز جای گیرد. بطور مشخص‌تری تحت هدایت و کنترل سرمایه باشد و سیاست‌گذاری رژیم را در انطباق با منافع عینی آن پیش‌برد. پس دیگر احتیاجی به "فقهای واحد شریک" نبود. فقهای که فقط در عرصه مسائل دینی و اخروی سر رشته دارند و کارکردشان در حیطه تأمین منافع مادی سرمایه محدود و ناقص است.

تمم قانون اساسی اختیاراتی نیز به رئیس جمهور داده است. اما آنچه که از مجمع تدوین متمم قانون اساسی بیرون آمد، صد در صد با خواسته‌های رستخانی و جناح وی همخوانی نداشت. می‌توان پیش‌بینی کرد که توازن نیروها تأثیرات خود را بجای گذاشت. فی‌المثل قبلاً شنیده می‌شد که با دادن اختیارات نخست‌وزیری به ریاست جمهوری، امکان استیفای او از طرف مجلس وجود نخواهد داشت.

( "تندروهای" جناح دولت در این مورد کم تبلیغ نگردیدند ) اما در چند روز اول هشتم و نهم متمم قانون اساسی آمده است: "در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس جمهور را مقام اجرای وظایف مدبریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند، رئیس جمهور باید ظرف مدت یکماه، بین‌از طرح آن در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد. در صورتیکه پس از بیانات مخالفان و موافقان و پاسخ رئیس جمهور، اکثریت دو سوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رای دادند، مراتب جهت عزل وی به اطلاع مقام رهبری می‌رسد."

با اینهمه پیش‌شرطهای رستخانی برای گاندید اتوری پست ریاست جمهوری تأمین گردید. نه تنها اختیارات زیاد بود، بلکه با روند واحد "اصلاحات" در بندهای مهم قانون اساسی، سیاست او و ایضا قطب‌انقلاب میان امکان مانور خواهد یافت.

برنامه قطب‌انقلاب میان برای ایجاد تمدنی در ساختار حکومتی، هدفهای مهم اجتماعی را نیز نشانه گرفته است. "رهبر" خلق الساعه، خامنه‌ای در پیغام خود به مناسبت چهارمین روز مرکز خمینی "هدف عمده" را مشخص کرد: "در این مرحله از انقلاب، هدف عمده مبارک

مرگ خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

است از ساختن کشوری نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توام با روحیه و آرمان انقلابی با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام نامین غنیمت ( کیهان ۲۴ تیرماه ۶۸ ) زورون " ارزشها اخلاقی اسلام " را که کنار برنید ، منضم " هدف عده " بیشتر روشن میشود . رانسنجانی نیز با تاکید بر اینکه ، صنایع کشور با ظرفیت ۴۰٪ کار میکند ، نتیجه - کتری کرد که روی تولید باید سرمایه گذاری کرد .

البته این اولین باری نیست که سران رژیم روی داشتن برنامه اقتصادی ، رفاه ، تولید کشاورزی و غیره تبلیغ میکنند . اما یک وجه مشخصه باعث تمایز میشود . قلب اختلاف میانه طایفه داشتن نظرات مختلف درون خود اما روی اشکاء هرچه بیشتر بر منابع امپریالیستی اشتراک نظر دارند . بنابر این می توان پیش بینی کرد که " هدف عده " خامنه ای به چه طریق می خواهد نامین شود . صرف نظر از اینکه حکام فعلی ح . ا . بتواند رضایتمندیهای آنها را جلب کند یا نه ، اما داشتن برنامه اقتصادی معینی از طرف آنها با یک عامل کمک کننده که سابقاً ضعیف بود ، روبرو است و آن امکان هماهنگی نسبی در اجرای آن است . عقد قرارداد اقتصادی در نظامی با شوروی که زمینه جینی های کافی صورت گرفت نمونه ای شاخص است . ( قابل توجه اینکه " امت همیشه در صحنه " که یک کلام از شعار مردم بر شوروی کنار نمی آمد در نماز جمعه آنها حذف کرد . ) اما " میانه روها " تا چه حد توان اجرای طرح های شان را دارند ؟ و آیا موانع درونی آنها بکلی بر طرف کرده است ؟

تا آنجا که مسئله به اصلاح نظامی حکومتی بر می گردد روندی که رسماً تعیین گردیده ، دنبال میشود منتهی حتی اگر تمام آنها اجرا گردد هنوز جمهوری اسلامی را بصورت یک رژیم معمول بورژوازیستی در نمی آورد . با این وجود صرف نظر از آنکه این اصلاحات تا چه میزان پیش رود بطور نسبی امکان حکومت کردن رژیم را افزایش می دهد . ما قبلاً نیز گفتیم که جمهوری اسلامی صرفاً با وجود بحران اقتصادی و

تضاد های درونی سرنگون نخواهد شد . مانورهای دوروی و مقلطمی رژیم در طول حیات ده ساله اش ، تاثیر بسزایی در حفظ حکومت وی داشته است . اقدامات اخیر را نیز می باید در ردیف این مانورها حساب آورد که اما در صورت تحقق کامل آن از محدوده مانورهای پیشین فراتر خواهد رفت قطب اختلاف میانه بسیاری اجرای طرح هایش با مسیری صاف و هموار روبرو نیست . قبل از هر چیز ، بسی ناکارآمدی تصفیه درونی که از مدت ها قبل آغاز شد ، ادامه می یابد . اینکه تصفیه ها بطور فردی یا گروهی انجام گیرد و نیز ابعاد آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست فعلاً کلیدی ترین مسئله مجریسه یعنی نخست وزیر از جناح " تند رولوب ( موسوی - محسنی ) گرفته شده است . آنچه که برای رژیم حاضر اهمیت است صرفاً حذف مکانیکی سران سرشناس " تند روها " نیست ، بلکه خنثی کردن تاثیرات آنهاست

تأثیر دو اثر دولتی و وزارتخانه ها مشکل از تبلیغ رنگارنگی از جناح ها و دست بندی هایست که مرتباً در مواجهه با یکدیگر را خنثی میکنند . " میانه روها " اگر چه سیاست تصفیه را دنبال میکنند ، اما قادر نیستند همه آنها را بکنار بگذارند . لذا احتمالاً سعی خواهند کرد که تعدادی را حذف و تعدادی را خنثی نمایند . با این وجود ، غلبه بر این تبلیغ رنگارنگ و مهارت آن کار چندان آسانی نیست

نمی آید . فعلاً مرگ خمینی روی تعارضات درونی رژیم سایه انداخته است . اما حتی در همین مقطع نیز بروز علنی آن متوقف نشد . سخنان " شرع پسند " نماینده کرج در مجلس ارتجاع که بدنبال حمله به جریان حاکم استغناء داد ، نمونه ای از این دست است . گروهی نایب رئیس مجلس این تلقی در مجلس ضمن حمله شدیدا لحن به " شرع پسند " گفت : " این آقای مرقوم داشته که حکومت دارد به سبب لبرالیزم می رود و فعلاً این حکومت بری و نتاھتی به حکومت علوی ندارد . آزادی وجود ندارد ، قانون اساسی در حال از بین رفتن است و همه چیز گفته است . بنابر این نبود دنبال آن آقایانی کسیه یاد بکنند ، انقلابی هستند و حکومت علوی تشکیل دهند . "

این سخنان گروهی را شاید بتوان

تجلی سیاست تصفیه بعدی رژیم دانست زیرا که وی " شرع پسند " را متعلق به یک تبلیغ معرفی کرد . تبلیغی که " ران بکال " هستند و در مخالفت با عدم انبلیان بنا ملزومات سرمایه داری بدنبال مدینه فاعله " حکومت علوی " می گردند . اما این تبلیغ نیز ملون و شامل دسته بندی های زیادی است . این تلون اگر چه کار تصفیه از جانب ائتلاف میانه را از یک ناسر آسان می سازد اما از طرف دیگر باعث میشود که در برخورد با هر دسته بنسندی سیاست خاصی الزام آور شود . و لاجرم کنار تصفیه حساب کلی ، سببول بیانجامد و نتیجه اش بطور فوری مشخص نشود . مانع دیگر در سر راه " میانه روها " آنست که بعد عملکرد تاکتونی رژیم در زمینه اهدا ، بان اسلامی روایتی با گروه بندی های داخلی ، با از کنترل در رفتن جریانهای اسلامی در خارج از کشور روبرو خواهد شد . انشاء گری های روزنامه " الشراخ " در مورد ماحزای مک فارلین و پیوند آن با ماحزای مهدی هاشمی نمونه ای است که باز هم تکرار خواهد گردید .

اگر تصفیه های درونی هریانه های متقابل به یان اسلامی ، آرام و پسند حداقل تنش ها صورت گیرد و تنش های این دسته بندی ها در حزب الله لبنان و با در ائتلاف هستگانه افغانستان " اعتبار " نداشته رژیم را بیشتر به مخالطه می اندازد و بالا حبار مانع می بزرگ در راه جلب رضایت اسرائیلی محسوب میند . محسنی وزیر کشور کابینه موسوی بیشتر از آنکه در میسسان تند روهای جناح دولت طرفدار داشته باشد در حزب الله جنوب لبنان دارد . پس در مقابل تهدید های ائتلاف میانسه در سه مانور " تند روهای جناح دولتی " وجود دارد . " میانه روها " اگر چه بسا تشکیل یک بلوک و با تقسیم قدرت میسسان خود بطور رسمی ، قدرتشان را مجتمع گردانند و در این راه حتی به جلب حمایت آخوند های بظاهر گریزان از سیاست و در واقع طرفدار بازار تلخیر گلیا بکائی و نحفی برعشی دست باز بزنند اما با رقیبان قدرتمندی مواجه اند . رقیبانی که قدرتشان صرفاً در کمیت نیرویشان نیست ، بلکه در کارائی هایشان و در توانشان نیز وجود دارد . بسیاری از گردانندگان اقتصاد

بررسی یک تاکتیک آنا رشیستی

"باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

توانست باشد و از آنرو که در نزد شوراییالی اتخاذ چنین تاکتیکهایی امری اتقائی نبوده بلکه با پیش و سبک کارش گره خورده است ، بر مورد ویژه‌ای را طلب میکند .

مقدماتی که شوراییالی در اطلاعاتش .

بناسبت مرگ خمینی عنوان میکند ، بر عکس مقدمه‌هایی سایر نیروهای سیاسی که فوقاً به آن اشاره شد بر نقش خمینی به عنوان عامل وحدت بخش و ثبات رژیم متکسی نیست و لذا مرکز را غریبه مرکب‌اری بر رژیم

جمهوری اسلامی ارزیابی نمی‌کند . اتفاقاً بر عکس ، هر چند در نتیجه‌گیری و ارائه تاکتیک ، شوراییالی کوی سفت را از همگان می‌ریاید . اما در ارائه مقدمات بنحوی-

افراطی در قطب مقابل تمامی تحلیل‌ها قرار می‌گیرد . بصورتی که مقدمات تحلیل بنا نتیجه تحلیل از مرگ خمینی ، غسود در تضاد با یکدیگر روشنگر مند لوزی آشفته ایس نیرو می‌گردد . شوراییالی در مورد نفسش

خمینی پس از ده سال حکمرانی میگوید که " احکام الهی او با تشکیک مریدانش " مواجه بود . افشای نامعهای منتظری " قبل از همه سیمای درهم شکسته قدس کریم " را به

نمایش گذاشت . و " در واقع امر ، خمینی قبل از آن که بمیرد ، در صحنه تحولات جمهوری اش در جلوگیری از بروز فساد های حاد

فی مابین جناحهای هیأت حاکمه از میان برداشته شد . گفتند که . . . و از تمامی امید به فروپاشی فوری ( و نه محتوم ) رژیم

و بدون رو به اعتلاء بودن جنبش تودم ای - ادامه حیات سیاسی و فعالیت سیاسی مختل میشود . گوئی اگر که توده های عادی

در شرایطی به مبارزه گسترده روی می‌آورند که امید به پیروزی در آنها شعله ور باشد ، " پیجاهنگان " ما نیز باید با همان سلاک

مخک خورند . مرگ خمینی ، با این وجود ، بجز یک استثنا ، این جنبش از نیروهای چپ را به

اخذ تاکتیکهای انارشستی نکشاند ، گفتند ، بسیار گفتند ، آرزوهای خود را در قالب تحلیل های سیاسی ارائه دادند ، اما مردم را دعوت نکردند که آتش بیار مرکز به اعمال ها بشان باشند ، بجز یک استثنا . بجز جریان شوراییالی که واکنش به مرگ خمینی نه فقط آشفته فکری اش را در تعامیل

اقتصادی و سیاسی را بازتاب دادند . گفتند و به آن بنابه شورشی خود بخودی بر زمینه که با مرگ خمینی زمینه‌های مساعد " احیاء صرفاً فتنارهای اقتصادی و سیاسی نگریسته د مکرسی " در ایران فراهم گشته است . شون ، وحشی که کسب قدرت سیاسی - نادر برای معاهد بین مرگ خمینی آغاز دوران - بحث های مجرد برنامه ای بلکه در اختصاص سرنوشت ساز دیگری بود که ظاهراً باید با تاکتیکهای واقعی - بر حوادث احتمالی ،

حرکت سرنوشت ساز دیگری شکل میدهد ، رویدادهای غیر مترقبه ، پیروی یکساره‌ای شعار مدوری " مرگ بر - مینور - در رود بر تودمها از یک نیروی سیاسی و . . . متکسی رجوی " نیمه اولش تحقق یافته غسود و شود و به آن باور شود ، آنگاه تحلیل های

" فروغ حاویدان " دیگری می‌نویسند در سیاسی نیز بر سر هر واقعه و تحولی باید دستور قرار بگیرد تا کشتناری دیگر سازمان باید ، اما ظاهراً معادلات بین المللی داعی و بلاوقفه بحران اقتصادی - سیاسی مانع این عملیات بود .

در بین نیروهای چپ نیز کم نبودند شدید هر دم افزون تعداد های درونی رژیم که به درجات متعدد خواست سرنوشتی رژیم در رو به اعتلاء بودن مداوم جنبش توده ای - را با مرگ خمینی پیوند زده و آرزوی - ( بر همه حال ) از جمله نتایجی است که سرتگون سازی بدون تدارک و غم - از آن مقدمات حاصل میشود و حیات بخش

مستمر را به نمایش گذاردند . گفتند صرفه ادامه فعالیت می‌گردد ، برای این بخش از مرکب‌اری به رژیم وارد شد . گفتند که نیروهای چپ چه عاطلی مهمتر از مرگ خمینی عامل وحدت بخش جمهوری اسلامی از میان تا که بدینوسیله امید به انقلاب ، کسب

رفت . گفتند خمینی با نقش تعیین کننده قدرت سیاسی و تحولات اساسی در جامعه اش در جلوگیری از بروز فساد های حاد و در هوادارانش رتبه نگه دارد

و انگیزه مبارزه را ندانم بخشد . گوئی بدون فی مابین جناحهای هیأت حاکمه از میان برداشته شد . گفتند که . . . و از تمامی امید به فروپاشی فوری ( و نه محتوم ) رژیم

و بدون رو به اعتلاء بودن جنبش تودم ای - ادامه حیات سیاسی و فعالیت سیاسی مختل میشود . گوئی اگر که توده های عادی

در شرایطی به مبارزه گسترده روی می‌آورند که امید به پیروزی در آنها شعله ور باشد ، " پیجاهنگان " ما نیز باید با همان سلاک

مخک خورند . مرگ خمینی ، با این وجود ، بجز یک استثنا ، این جنبش از نیروهای چپ را به

اخذ تاکتیکهای انارشستی نکشاند ، گفتند ، بسیار گفتند ، آرزوهای خود را در قالب تحلیل های سیاسی ارائه دادند ، اما مردم را دعوت نکردند که آتش بیار مرکز به اعمال ها بشان باشند ، بجز یک استثنا . بجز جریان شوراییالی که واکنش به مرگ خمینی نه فقط آشفته فکری اش را در تعامیل سیاسی بنمایش گذارد ، بلکه همچنین با ارائه یک تاکتیک بغایت انارشستی خود را از سایر نیروهای سیاسی متمایز کرد . شکست در جنگ ، جناح رشتنجانی " بسه این تاکتیک از آنرو که بالقوه حامل نتایج زیانناور و اسف باری برای جنبش توده ای می -

توانست باشد و از آنرو که در نزد شوراییالی اتخاذ چنین تاکتیکهایی امری اتقائی نبوده بلکه با پیش و سبک کارش گره خورده است ، بر مورد ویژه‌ای را طلب میکند .

بررسی یک تاکتیک آنا ریشیستی

"باید با تمام قوا به خیابانها ریخت"

خودش را داشته باشد. اما از این مقدمه حیثی نتایجی از مرگ خمینی ارائه میشود که شکست انگیز است. شورای عالی می نویسد: "با مرگ خمینی جنگ قدرت در درون رژیم شدید خواهد شد. صفوف اوباشان حزب الله و باند های مختلف در مراکز قدرت رژیم و در هم ریخته نراز پیش خواهد گشت، آنها آشکارا برای سهم بیشتر به روی هم شمشیر خواهند کشید". اما این جعلیات شگفت چه ربطی به آن مقدمات دارد، چون "دینی بی مصرف شده بود، چون عوامل عینی حضورش را تحمل نمیکرد، چون در هم شکسته شده بود، چون با تشکیک مریدانش مواجه بود، چون مرکز گویی غرور و تلا برای نجات رژیم بود، چون در حیاتش زیر آب قدرتش را زده بودند و چون... حال بنا مرکز جنگ قدرت شدید خواهد شد و صفوف اوباشان حزب الله و باند های مختلف در مراکز قدرت در هم ریخته تر خواهد شد و "آشفتنگی در صفوف رژیم" پدیدار خواهند شد؟ آنهم در سطح لحظاتی پس از مرگش؟ علت این تناقض گوئی آشکار و علت این از هم کمیختگی فکری آنهم در یک اطلاعیه مشخص چیست؟ پاسخ زمانی روشن میشود کسسه تاکتیک بینشندای اخذ شده از این نتیجه گیری مورد ملاحظه قرار بگیرد. تاکتیک که (خان) ، تظاهرات علیه جنگ بهنگام-اتفاقی نمی تواند باشد و منبعث از جوهر موشک باران شهرها، تظاهرات به بهانه بازی تفکر شورای عالی و سبک کشا ریش در قطع آب (افسریه) و غیره و غیره نیست. "فعالیت های کمونیستی" است، و اصل سبب از این اعتراضات و تظاهرات توده های مستقیم رژیم جمهوری اسلامی را بر سر سؤال شورای عالی ندا میدهد که "در این رژیم برد، مستقیماً مضمون براندازی نداشت لحظات حساس با بد با تمام قوا به خیابانها و... اما دعوت از مردم برای اینگونه در ریختن و بر زمینه آشفتنگی در صفوف رژیم راه لحظات حساس پس از مرگ خمینی با تمام قوا را برای شکستن جو احتشاق و سرکوب و ب خیابانها بریزند جز اقدام مستقیم برای سرنگونی جمهوری اسلامی هموار ساخت. براندازی چیست؟ جز دعوت به قیام چه مرگ خمینی مهم ترین مقطع تنش در صفوف معنایی دارد؟

در هم شکسته رژیم است. و این یعنی... یک نیروی سیاسی متعهد، جدی و بی اطلاعی محض از شرایط جامعه و حکومت، انقلابی نمی تواند تاکتیکهایش را بی توجه به این آشفته فکری، بیان طرز تفکری آنا ریشیستی زمینه های مادی و شرایط جامعه اتخاذ کند، و بی مسئولیتی کامل در قبال انقلاب و بویژه تاکتیکهایی که نه برای یک دوره کامل انسانها، آری، انسانها علی العموم، ( نظیر دوران جنگ ارتجاعی و تاکتیک تبدیل و از فعالیت کمونیستی نیز سخن نمی گوئیم. جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی) بلکه برای

یک مقطع، برای یک دوره کاملاً محسوس و کوتاه مدت، اتخاذ میشود، مستقیماً و بطریقی کاملاً هم جانی به مجموعه شرایط همان مقطع زمانی منکی است. در اینجا دیگر مختصات عمومی یک دوره ( همانند دوره جنگ ) برای اتخاذ تاکتیک کتابت نمی کند، بلکه شرایط جامعه در لحظات معین نیز مطرح است. بدقت باید شرایط حاکم بر "لحظات حساس" سنجیده شود و بر آن مبنا تاکتیک متناسب اتخاذ شود. یک نیروی سیاسی متعهد، جدی و انقلابی آرزوها و آمالش را جانشین مجموعه شرایط جامعه نمی سازد و آنرا مبنا ارائه تاکتیک قرار نمی دهد. بویژه آن تاکتیکهایی که سر نوشت میلیونها انسان را رقم می زند. اما شورای عالی انقلاب و مردم را از طریق بازی با قیام به بازی می گیرد. برای آنکه از مردم دعوت نمود تا با تمام قوا به خیابانها بریزند باید ذهنیست توده ها، توانایی شان در ریختن به خیابانها و موقعیت و توانائی رژیم در واکنش نسبت به این اقدام براندازی را سنجید. آیا تاکتیک شورای عالی بر چنین سنجشی استوار است؟ هیچکدام از این شرایط ( که مورد بر آن افزود و آنرا کتابت کرده ) در لحظات حساس پس از مرگ خمینی برای ریختن به خیابانها آماده نبود. ذهنیت توده ها برای ریختن به خیابانها تنها بر مبنا ناراضیاتی شدیدا شان و معضلات تمام ناشدنی شان رقم نمی خورد. این عوامل تنها دال بر عدم پذیرش وضعیت موجود از سوی توده ها است، دال بر خواستشان برای تغییر وضعیت موجود است، اما این هنوز بمعنای آمادگی جهت دست زدن فوری به اقدامی انقلابی برای تغییر وضعیت موجود نیست. آمادگی ذهنی توده ها برای ریختن به خیابانها - در حکم برات ازی - تنها در یک برهه تراکم جنبش های اعتراضی، تغییر شدیداً محسوس حالت مقاومت به حالت تمرد، آنهم تعرض گسترده و برداشته، و بر این مبنا پدیدایش، اعتماد به توانائی خود برای برانگیزاندازی، مورد ارزیابی قرار میگیرد. توانائی توده ها برای ریختن به خیابانها به عوامل مساعد در بسیج توده ها، تجمعشان، درجه انسانها، آری، انسانها علی العموم، ( نظیر دوران جنگ ارتجاعی و تاکتیک تبدیل و از فعالیت کمونیستی نیز سخن نمی گوئیم. جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی) بلکه برای

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

بررسی يك تاكنيك آمار شيشتي

"بايد با تمام قوا به خيابانها ريخت"

به همين دليل در سر هر تند بيجي ، در  
مواجه با هر پديده جديد ، در صل ،  
به فرايزش رجعت ميکند و نه به دانستهای  
مجردی که در مواقع عادی آنها را بانک  
می زند .

چنين است که بهنگامه مرک خميني نیز  
شورايعالي به اخطارهاش ، به مصوبات  
کنگره‌هاش پايبند نمی ماند ، به آن پشت  
ميکند و به فرايزش رجعت ميکند ، بسکه  
اعتقادات واقعي تدوين نشده‌هاش رجعت  
ميکند ، و ناگفته ، آمار شيشتي "بايد با تمام  
قوا به خيابانها ريخت" را بر مرئساي  
آزورها و نه شرايط مبارزاتی جامعه بسکه  
پييس ميکشد .

چين : شگفته بگد تعريه

برای کارکران آماده نبود ، زیرا اصول  
د مکراسی ابتدا باید توسط دانشجويان و  
روشنفکران جذب شود .  
تظاهرات چين ، تظاهرات درهم -  
آميخته دو کمپ متضاد از گروههای اجتماعی  
بود عليه وضعيت موجود و عليه حکومت ز  
اگر چه با دو انگزه مغاوت اما تحت رهبري  
کمپ بورژوازی . در اين میان اما آنديه کنه  
محکوم است نه بر پايی تظاهرات که سرکوب  
خونين حکومت است . رهبري بورژوازی  
تظاهرات اخير در برنامه‌های دراز مدت  
اختلاف اصولی با برنامه‌های گرايش حاکم  
بر حزب ندارد . و لذا نفس سرکوب نه سر  
عليه خواست رهبري بورژوازی که بر عليه  
طبعيان توده‌های کارکر و زحمتکش و مقابله  
با شیوه‌های گرايشی در حزب است که  
حواستار بر پايی زود رس "د مکراسی" در  
جعبه شده است . سرکوب تظاهرات بيانگر  
استعمال گرايش حاکم بر حزب در کنترل  
گرايش "ليبراليسم بورژوازی" و حطوب  
حمایت مردم است . از اينرو دانصفر سرکوب  
آز ژوئن به بعد بیش از آنکه ضرورت عيني  
آنرا اقتضا کند ، با ملاک حکومت های حفا  
از مردم -- بر زمينه استیصال بيانگر قدرت  
نمائی گرايش حاکم بر حزب است که در  
ادامعش به نمایش سحاکه "اوپاشيان"  
و اعد امهای پس از پایان آرقتن تظاهرات  
انجاميد . سرکوب ۴ ژوئن نه تظاهرات  
خانه بخزند ، اما ريشه طغيانها بر سر  
جای خود باقی است . چين آبستس  
طغيانها و تحولات است .

بررسی امور بطور کلی مطرح است ، می داند  
زمانی که پای تحلیلی عمومی مسائل جامعه و  
وضعیت جنیش بطور کلی در میان است ،  
می داند . در این نوشتحات می داند که  
برای ریختن به خيابانها و قيام بايد تدارک  
دید ، بايد سازماندهی کرد . لابد بسکه  
همين دليل دانستن است که شورايعالي در  
گزارش سیاسی به "کنگره دوم سازمان" بسر  
اساس تحليل اش از شرايط دائر بر اينکته  
"امروز خميش انقلابی در کشور ميا ،  
در انشهاب اوجی ديگر است" بر این نکته  
تاکيد ميکند که "وظيفه ما سازماندهی و باز  
هم سازماندهی طبقه کارکر و از این رهگذر  
هم سازماندهی های سازماندهی قيام توده‌هاست" و در  
نصبت . بلکه حتی در این حالت بسکه  
نیروی سیاسی تمامی تلاش خود را بکسار تاکيد  
خواهد بست که عمل توده‌ها با کتر بسکه  
عواقب منفی انجام پذیرد . توانائی رژيم در  
واکنش نسبت به عطيات براندازی نمیتواند در  
سنجیدن شرايط نادیده گرفته شود .  
در لحظات حساس پس از مرک خميني  
که آمیک از این شرايط برای ریختن بسکه  
خيابانها آماده بود که شورايعالي از مردم  
می خواهد تا به خيابانها بريزند؟ ذهنيت  
توده‌ها و توانائی آنان؟ ناتوانی رژيمي که  
همين چند ماه پيش هزاران نفر را بسکه  
حوجههای اعدام سپرد و هر حرکت اعتراضی  
را به خون می کشد و با وجود تمام تضادها  
و شعارهاش درونی ، حتی در حاد ترين  
برهه‌هايش ، در مقابل با حرکت های  
اعتراضی و سرکوب توده‌ها و نابودی سازمان  
ها متحد عمل کرده است؟ اينبسکه از  
سرکوب و کشتار و حکومت خفقان و تسرور  
سجبت ميشود ، اما بهنگام انتخاب تاتيد ،  
همه چیز به فراموشی سپرده ميشود . چرا؟  
جز این است که استیصال در تخمير وضعيت  
موجود -- تخمير به تيوه انقلابی ، بشيوه  
کمونيستی -- با انتخاب تاکنیکهای آمار شيشتي  
پوشانده ميشود ، آنهم نه با مابه‌گذاری از  
خود تها؟ مردم ؟

از ؟ کنگره دوم سازمان " شورايعالي  
تا مرک خميني کدامين تدارک و سازماندهی  
هی صورت گرفته است که بايد " در این  
لحظات حساس " مردم را به ریختن بسکه  
خيابانها دعوت کرد ؟ این اخطار به کنه  
"تلاش خود بخودی توده‌ها به انبساط  
جنیش توده‌ها" می تواند منجر شود ، اگر  
فقط برای زينت آرائی گزارش سیاسی نبوده  
است ، مخاطبانش چه کسانی بوده‌اند ؟  
هيبات ! اخطارگان خود آماج اخطارند .  
گروه کار شورايعالي این است که در  
شناخت مسائل واقعي جامعه ، در تحليل  
امور و در شیوه برخورد به پدیده‌ها گيج  
و سرگشته است . خود این را حداقل  
بطورزی غریزی میدانند و بههمین دليل پايبند به  
کنه‌ها و تحليل های خود ش نیست . و باز  
مردم ، خارج از شرايط مبارزه ، انتخابیکه

و رهبري کننده و . . . وابسته است .  
بملاوه برای اینکه یک نیروی سیاسی از مردم  
دعوت کند که به خيابانها بريزند بايد  
واکنش نیروهای سرکوبکر و موقعيت رژيم در  
ان لحظه خاص نیز سنجيد شود . چه  
بسا حتی مواردی که توده‌ها بخواهند بسکه  
خيابانها بريزند ( که در این مورد خاص  
ابدا مطرح نیست ) . اما یک نیروی سیاسی  
رهبري کننده با سنجش شرايط و عواقب  
منفی یک تظاهرات گسترده و با قيسام از  
توده‌ها دعوت کند که به خيابانها تریزند  
و این دعوت ، اما بهعدای کثار کشیدن  
آن نیروی سیاسی مفروض بهنگامه عمل توده‌ها  
نیست . بلکه حتی در این حالت بسکه  
نیروی سیاسی تمامی تلاش خود را بکسار تاکيد  
خواهد بست که عمل توده‌ها با کتر بسکه  
عواقب منفی انجام پذیرد . توانائی رژيم در  
واکنش نسبت به عطيات براندازی نمیتواند در  
سنجیدن شرايط نادیده گرفته شود .  
در لحظات حساس پس از مرک خميني  
که آمیک از این شرايط برای ریختن بسکه  
خيابانها آماده بود که شورايعالي از مردم  
می خواهد تا به خيابانها بريزند؟ ذهنيت  
توده‌ها و توانائی آنان؟ ناتوانی رژيمي که  
همين چند ماه پيش هزاران نفر را بسکه  
حوجههای اعدام سپرد و هر حرکت اعتراضی  
را به خون می کشد و با وجود تمام تضادها  
و شعارهاش درونی ، حتی در حاد ترين  
برهه‌هايش ، در مقابل با حرکت های  
اعتراضی و سرکوب توده‌ها و نابودی سازمان  
ها متحد عمل کرده است؟ اينبسکه از  
سرکوب و کشتار و حکومت خفقان و تسرور  
سجبت ميشود ، اما بهنگام انتخاب تاتيد ،  
همه چیز به فراموشی سپرده ميشود . چرا؟  
جز این است که استیصال در تخمير وضعيت  
موجود -- تخمير به تيوه انقلابی ، بشيوه  
کمونيستی -- با انتخاب تاکنیکهای آمار شيشتي  
پوشانده ميشود ، آنهم نه با مابه‌گذاری از  
خود تها؟ مردم ؟  
آيا شورايعالي نمی داند که بسکه برای  
ریختن به خيابانها ، برای قيام ، بسکه  
تدارک و سازماندهی نیاز است ؟ بلسه ،  
می داند ، بطور کلی می داند ، بصورت  
مردم ، خارج از شرايط مبارزه ، انتخابیکه

## پس از مرگ خمینی؟

خمینی مرد، یکی از سرسخت‌ترین دشمنان انسانیت، آزادی و تمدن مرد، برای جلادان، برای جنایت‌پیشگان رسمی، برای واپسگرایان تاریخی، اندوه از دست رفتن خمینی گرانبار است. اما ایران کارگران و زحمتکشان، ایران آزادبخواهان راستین، ایران کارسکن آزادی، ایران انقلاب و ایران خواهان سوسیالیسم در شادی و روح انگیز مرگ یک مرتجع جنایتکار، در بامداد ۱۴ خرداد صبا از خراب برخواست.

اما همدار! همدار که شادی حاصل از مرگ یک مرتجع سرسخت برابر با اختتام فقر و خفقان و برابر با انجام کار جمهوری اسلامی قلمداد نشود! کم نبوده و نیستند کسانی که بقا، جمهوری اسلامی را با بقا، خمینی یکی گرفته‌اند. بودند کسانی که در پشت چنین ایده‌های اعلام مردم را به انفعال و سکوت و انتظار دعوت نمودند. دعوت به انتظار مرگ خمینی و دعوت به سکوت تا آنجا که آنان خود از فراز سر مردم حکومت احتمالیشان را برپا دارند. واکش اینان نسبت به مرگ خمینی نیز با همین مضمون انجام گرفته و می‌گیرد. هم امروز، رهبری سازمان محاهدین اعلام نمود که با مرگ خمینی دوران سرنوشت‌سازی فرا رسیده است. شاهپوری‌بخشار گفت که دوران تاریخی از تاریخ ایران سپری‌گشته است، بنی‌صدر نوید داد که مرگ خمینی درها را بسوی برقراری دموکراسی می‌گشاید.

بدور از برانگیختن احساسات کاذب، واقعیت این است که مرگ خمینی تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر سرنوشت جمهوری اسلامی نخواهد گذاشت. نقش‌گاہا تعدیل‌کننده خمینی نسبت به تضاد های جناح‌های حکومتی، هیچگاه نقش‌حل‌کننده‌ای نبوده است که فقدان رونده تضادها و سرنوشت جمهوری اسلامی را در سپری کامل‌مضایر با گذشته قرار دهد. روند تحولات دینی رژیم جمهوری اسلامی بر طبق آنچه که بویژه از یکسال پیش جهت‌معارف‌سازی امور آغاز شده است و اصلاح قانون اساسی یکی از موارد آن است، کم و بیش ادامه خواهد یافت. در این میان مرگ خمینی تنها می‌تواند به تضعیف جنبه‌هایی از پان‌اسلامیسم و حکومت اسلامی منجر شود که مستقیماً به نقش و اعتبار "امام" وابسته بوده است.

طی این روند اگر که تناقضات ذاتی حکومت اسلامی و تراکم تضاد های دینی هیأت حاکمه سه رود در روی های حاد مابین جناح‌ها نیز منجر شود، این امر، اساساً نه بعلت فقدان خمینی که در اساس ادامه همان روندی است که از یک سال پیش در جریان بوده است. بهر حال تغییر و تحولاتی که از این حالت هم عاید شود، عملاً تغییراتی خواهد بود در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی.

مرگ خمینی در فقدان جنبش‌توده‌ای، با وجود نارغاییتی شدید، در فقدان سازمان‌های کارگری، و در غیاب حضور فعال سازمانهای سیاسی انقلابی، و در غیاب یک بدیل حتی بالقوه انقلابی، سرمنشاء هیچ تغییر و تحول اساسی در وضعیت جامعه و زندگی توده‌ها نخواهد بود. با خمینی یا بدون خمینی، نه موضع کارگران و زحمتکشان و سازمانهای انقلابی نسبت به جمهوری اسلامی تغییر می‌یابد و نه در وظایفشان در امور سازماندهی و سازماندهی، سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی و دموکراتیک. ندارد انقلاب پاسخ‌توده‌ها به مرگ خمینی است.

سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی

۱۳۶۸/۲/۱۴

کمیته مرکزی "هسته اقلیت"

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است



« بولان ۸ گرایش به راست در تقابل با نیهلیسم »

## ماهیت پرسترویکا

گفته است و این خود شرایط فعلیست بافتن دو جنبه از بحرانها در ساختار گذاری را مهیا نموده است. (۱) در حقیقت "پرسترویکا" همچنین با سبسی روزیونیستی - اکونومیستی به جنین وضعیت است که در صورت تحقق بمعنای خروج کامل جامعه شوروی از دوران گذار و اروپائی سازی ساختار گذاری این جامعه می باشد.

روز بحرانهای مداوم اقتصادی - اجتماعی در جامعه شوروی، حداقل طی دو دهه اخیر بنابه اظهارات گورباچف، بعلت تراکم انحرافات روزیونیستی افزایش یافته در جامعه شوروی و لذا پستی گرفتن مداوم عناصر و مکانیسم های سرمایه داری از سوسیالیستی بوده است. گورباچف خود به نمود های بحران موجود و موارد متعدد از معضلات جامعه شوروی اشاره میکند. صدور، انبساط این نیست که بروز این بحرانها و معضلات را به انحرافات روزیونیستی و تشدید عملکرد مکانیسم های سرمایه داری ربط دهد. بلکه وی بهانه سخنگوی بخش مسلط حزب با سلاح "کلاسنوست" و بازگویی موارد متعددی از وحامت و فساد اقتصادی و اجتماعی قصد دارد پرسترویکا را بعنوان تنها پاسخ ناگزیر به شرایط موجود توجیه کند. بطوریکه وی بارها اعلام کرده است، تمامی اصلاحات گذشته از کنگره بیستیم حزب بعین سوراخاتی ناقص، نارسا، محدود و ناپیکر بوده است. چرا که تمامی عرصه های فعالیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را شامل نموده و نیسز در هر عرصه محدود و ناپیکر بوده است. اصلاحاتی همه جانبه همانند پرسترویکا و پاسخی که جنبه تعیین تکلیف با اقدامات گذشته و شرایط موجود نیست از آن راه داشته باشد باید بتواند خود را بر یک زمینه همه شمول و همه جانبه تعریف کند و اجتناب ناپذیری چنین پاسخی را آشکار سازد. پاسخی که خود را بعنوان تنها راه حل ممکن به جامعه شوروی تحصیل کند و راه بر اقدامات و اصلاحات پیشنهادی که

تفسیراتی اساسی و همه جانبه را مد نظر ندارد مسدود نماید. این آشکار گویی و ذکر معضلات عقب اجتماعی در خدمت اثبات ضرورت پرسترویکا بعنوان تنها پاسخی میسر و ضروری به بحران و معضلات جامعه شوروی است.

شاید بیتی از نیمی از سخنرانی ها و نوشته های گورباچف طی چندین سال اخیر به بیان زمینه هائی اختصاص یافته است که بر مبنای آن پرسترویکا بتواند توجیه شود و از مسئولیت برخوردار گردد:

"کشورمان پویائی خود را بتدریج از دست می داد. شکست های اقتصادی به فاصله های کوتاه تر تکرار میشد، دشواریها انباشته می گردید، وضع امور رو به خرابی می نهاد. جنبه هائی از آنچه که رکود نامیده میشوند... در جامعه ما رخ می نمود." "در جریان پانزده سالی که گذشته بود آهنگ رشد درآمد بخش - بخش پنجاه درصد کاهش یافته بود." "بخش نهچندان کم اهمیتی از ثروت ملی به صورت سرمایه خفته در می آمد." "با گذشت زمان، تامین منابع مواد اولیه دشوارتر و گران تر شد." "اختراعات راه به تولید نمی برد." "در عوض، ظاهر سازی و حیف و میل، پر کردن موسسات از ابزارهای کهنه زیر لوای بازسازی، علفی نبودن تولید، سطح پایین یازدهمی کسب و سازمان دهی نامناسب کار، فاعله گرفتن از روش های تولید، استفاده از مواد نامرغوب، کالا های بنجل و موسسات ناکارا و تنبل به حصیصه پایداری از اقتصاد شوروی تبدیل میشد. این "گرایش های منفی حاد به قلمرو فعالیت اجتماعی سرایت کرد." "تجرب و نابویائی شیوه های اداره، کاهش تحرک در آلمان و رشد دیوان ستاری ( بوروکراتیسم ) همگی زبان کوچکی به بار نیاموردند." "ما شاید فزاینده ارزش های ایدئولوژیک و اخلاقی مردم بودیم." "علاقه مردم به نتایج کار خویش کاهش یافته است." "جابلوسی و جاگری تشویق میشد." "درهای میان گفتار و کردار دهان بساز

کرده بود." "در برابر، میخوارگی، مصرف داروهای مخدر و حمایت پیشگی گسترش می یافت." "اغواگری سیاسی و زورنگاری حکمفرما شده بود." "در بعضی موارد دستگاه اداری، خلاف کاری، جعل اسناد، فساد و جاگری و جابلوسی دیده میشد." "و... و... بعضی از دشواریهای نظار شده سرازیر شده بود که هر دم بزرگتر میشد." (۲)

موارد ذکر شده مشتق است از خروار گورباچف به نمایندگی حزب یا در اختیار داشتن اسناد و مدارک کافی سیاه شده مسوولی از نارائنی ها و معضلات جامعه شوروی را عرضه داشته تا "خلسرات" این بهمین از دشواری ها که هر دم بزرگتر میشد را بخوبی نشان دهد، تا ضرورت تغییراتی همه جانبه و "بنیادین" که "مرسئاد گرگونی های اساسی" خواهد بود را بنام "انقلاب دوم" از آن استنتاج نماید و تا با این آشکار گویی برای برملا کردن وضعیت جامعه شوروی "محافظة" کاران را به تبعیت از برنامه "پرستریکا" بکشاند. (۳) قبل از این هرگز با چنین بی پروائی جامعه شوروی از سوی حزب به نقد کشیده نشده بود، همچنانکه هرگز نیز اصلاحاتی چنین آشکار و بی پروا و "بیگانه با سوسیالیسم" نمی توانست به این صراحت و با این دامنه بیان شود. "قبلا هرگز به این واقعیت اشاره نشده بود که عوامل بحران در جامعه شوروی آغاز به انباشته شدن کرده اند. این یک مطلب مهمی است که به ما اجازه میدهد خطاها و غلغله ماندگی های گذشته را عمیقاً تجزیه و تحلیل کنیم و به نتایج ثابتهای دست یابیم. بیش از این تنها درباره گرایشها و رشد منفی، درباره تقابلهای سوسیالیسم سخن می گفتم" (۴). موضوع پرسترویکا مقابله با گرایشها و رشد منفی نیست، بلکه از این حد فراتر رفته و موضوعش تجدید ساختار اساسی جامعه در تمامی عرصه ها است. ذکر معضلات همه جانبه و اساسی جامعه باید همراه با راه حلی "اساسی" و همه شمول باشد. این راه حل عبارتست از تجدید ساختار اساسی یعنی پرسترویکا.

بر همین مبنا در مقابل سیاه شده های از نارائنی ها و مشکلات، گورباچف

<< بولتی ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم >>

## ماهیت پرسترویگا

سباهای از اقدامات، "باید" ها و راه‌حل‌ها می‌گذارند. اقدامات و راه‌حل‌ها - نی که باید بسیاری از "شمعیات" و "دکم‌ها"ی دیرینه را جاروب کنند و "اندیشه نوینی" را بر سوسیالیسم حاکم گردانند. اندیشه‌ای نه آنجه که تا دیروز سرمایه‌داری بیشتر درک میشد را - سوسیالیسم بیشتر "دگرگون کند - پس تمامی زمینه‌های فعالیت باید مورد تجدید نظر اساسی قرار بگیرد. باید "بهر تمصصات حول روابط پول - کالائی غلبه کرد. چرا که این روابط" بر شوق مسردم بکار بهتر و کارآیی تولید اثر فعالی دارند". "مفاهیم نادرست درباره نقش روابط پول - کالائی و عملکرد قانون ارزش که بعضاً بیگانه و متضاد با سوسیالیسم قلمداد می‌گردید، به برخورد های اراده گرایانه در اقتصاد، دست کم گرفتن خودکفائی موزه و همسنگ کسردن دستمزدها منجر میشد و به برخورد ذهنی گرایانه در تعیین قیمت، نفس قوانینسن کردن پول و بی‌اعتنایی به قانون عرضه و تقاضا دامن میزد. (۵) پس، منظور اجتناب از برخورد های اراده‌گرایانه و ذهنی‌گرایانه و تصحیح "مفاهیم نادرست" درباره نقش پول - کالائی و عملکرد قانون ارزش بمنظور انطباق با "سوسیالیسم بیشتر" باید تغییرات اساسی در "اندیشه" و ساختار اقتصادی صورت بگیرد. بر این مبنا به روابط پول - کالائی و عملکرد قانون ارزش متضمن آن است که بنحو بازی "استقلال کارخانجات و مؤسسات" تامین شود و "گذار آنها به رژیم کامل خودگردانی اقتصادی و خود تأمین مالی و واگذاری تمامی حقوق لازم به کلکتیوهای کارکنان انجام پذیرد. عبارت دیگر فعالیت مؤسسه باید به قوانین بازار وابسته شود. قانون عرضه و تقاضا که در بازار متحقق میشود

و بر بنیاد تولید کالائی استوار است باید اهرمی جهت "تسریع پیشرفت در عرصه‌های علمی و تکنولوژیک" بشود، و این بمعنای آن است که "اندیشه سوسیالیسم" آنگونه که تا به امروز درک - میشد تا قد ظرفیت و توانائی لازم در انطباق با پیشرفت های علمی و تکنولوژیک است.

گورباچف متذکر میشود که دستیابی به این نوع "سوسیالیسم" مستلزم دگرگونی های ریشه‌ای مکانیسم های اقتصادی است. این دگرگونی بمعنای جهت‌گیری سرعت حاکمیت قانون ارزش بر نظام اقتصادی جامعه است. بعضی اساس فعالیت های اقتصادی باید به حوزه روابط پول - کالائی کشیده شود. بدین منظور افزایش خود مختاری بنگاهها، استقلال مالی و اعتباریشان، وابسته شدن دستمزدها به درآمد مؤسسات، ورود بخش تولید کالاها ی تولیدی به دایره بازار، برقراری حسابداری مؤثرتر هزینه‌ها و سیاست افزایش بهره‌وری تنگ بینگاههای تولیدی و خدماتی، جایگزینی ملاک سود در تنظیم تولید به حای برنامه‌ریزی اجتماعی تولید اعطای حق ایجاد رابطه مستقیم با بازار جهانی به بسیاری از مؤسسات، عملیات مشترک با بنگاهها خارجی، تشویق ایجاد بناهای فوری در تجارت و تولید خرد و یکسری از این قبیل اقدامات که تماماً منبعت از قوانین بازار سرمایه‌داری است جهت پیشرفت در امر "سوسیالیسم" تجویز شده است. در تکمیل این اقدامات "گذار به شیوه‌های مدیریت اقتصادی" اقدامی سود ده" و "تحولاتی برای تغییر شیوه مدیریت از اداری به اقتصادی" که بمعنای گسترش اختیارات مدیران می‌باشد، مد نظر قرار گرفته است.

تنوع و دامنه وسیع اصلاحات نسبت به

موارد عیدهای از فعالیت‌ها و حوزه‌ها اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و حتی اخلاقی که گورباچف مطرح نموده است، نباید سردرگمی ایجاد کند و اساس و استخوانبندی اصلاحات هم‌تراز و همسنگ با موارد ذکر شده دیگر گردد. نباید محور کار که تعیین تکلیف با "سوسیالیسم متعارف" را در دستور کار قرار داد است. در انبوهی از لغاتی‌ها و پیشنهادات - اصلاحی که بعضاً نیز کمی نمیتوانستند در حقیقت اثبات کنند، کم و یا کمرنگ شود. یعنی کاری که متعابین سوسیالیسم و سوسیال - دمکراسی با سنگسار کردن در پشت این پرده‌ها و برجسته کردن نکات فزونی و یا در حقیقت انحرافی "عمل موعود" را به سایه می‌کشانند. مثلاً چه کسی است که با نفس مبارزه با فساد، رشوه خواری" اختلاس از اموال سوسیالیستی" مقابله با بوروکراسی و "گلاف کاغذ بازی و مراسم" وغیره وغیره مخالف باشد. اما در عین حال بر سر هر همین مسائل نیز هر کس نخواهد خود با دیگران را فریبید خواهد برسد که با کدام شیوه و با کدام هدف. عیب‌سویه و اهدافی که در پرسترویگا برای مقابله با این قبیل مسائل پیش بینی شده است باز بطرز مستقیمی به همان محور و استخوانبندی اصلاحاتی باز می‌گردد که باید "سرمنشأ دگرگونی های اساسی" باشد. از ایشرو، ضروری است در بررسی ماهیت پرسترویگا، به جوهران، سبب اسکت و اس و اساس آن پرداخت، هیر چیز دیگری وابسته به درک از این جوهره پرسترویگا است.

جوهر پرسترویگا عبارتست از لغو مالکیت اجتماعی. اگر سوسیالیسم بطور خلاصه در لغو مالکیت خصوصی معنا می‌دهد که این خود یک پیوسته طولانی است، پرسترویگا بطور خلاصه در لغو مالکیت اجتماعی معنا می‌یابد. تحقق کاممیل پرسترویگا یعنی احیاء مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه. مالکیت اخنماعی به معنای دقیق کلمه و نه حقوقی آن هیچگاه در جامعه شوروی بطور تمام و کمال استقرار نیافت و نمی‌توانست بیاید. در این حیظه

## زندگی‌باد سوسیالیسم

« بولتن ۸ گرایش به راست در تقابل با نهلیسم »

## ماهیت پرسترویکا

البته منظور فقط اشاره به موجودیت لکتیوها و تعاونی ها که در زمینه مالکیت اجتماعی قرار ندارند نیست. بلکه بیشتر، و بلحاظ درک پرسترویکه پیشروی سوسیالیسم اساسی تر، منظور همین اشاره به مالکیت های دولتی است که بلحاظ مضمون فعالیت هنوز بسسه مالکیت اجتماعی تمام عیار تبدیل نشده اند و میزان این تبدیل شدن وابسته به درجه حضور عناصر سرمایه داری در مالکیت های دولتی، در یک جامعه در حال گذار، است. از این رو در دوران گذار سه ساله روند لغو مالکیت خصوصی و روند استقرار مالکیت اجتماعی بجای آن مورد نظر است. پیشروی در مسیر سوسیالیسم یعنی طی کردن این روند. در جامعه شوروی، اما، نه فقط این روند جایزینی متوقف گردید، بلکه و چندین دهه است که روند عکس آن یعنی تعمیق روزافزون مالکیت اجتماعی - در مضمون و نه الزاماً در شکل - بحالی آن شسته است. پرسترویکا تسریع فون العاده و تثابالود رونقید بازگشت به مالکیت خصوصی است. توجه به این نکته نیز مهم است که بویسوزه در مراخل آغازین پیشروی پرسترویکا، لغو مالکیت اجتماعی و تسریع روند بازگشت به مالکیت خصوصی بمعنای لغو مالکیت های دولتی نخواهد بود. در وجه عمده همین مالکیت های دولتی با مضمون مالکیت خصوصی سرمایه دارانه تجدید ساختار می شوند. هرچند، بنابه اظهارات کوریاچف، گسترش مؤسسات خصوصی به معنای مصطلح کلمه نیز از قبیل تعاونیها و بنگاههای فردی شویخ خواهد شد. اما کنه اصلاحات در تجدید ساختار سرمایه دارانه مؤسسات دولتی است.

نفس مالکیت خصوصی سرمایه داری - ام از دولتی و یا غیر دولتی - در مقیاس یک جامعه بمعنای وجود سرمایه های متعدد است. سرمایه های متعددی که بمنظور کسب سود در رقابت با یکدیگر اند. و اساساً رقابت چیزی بجز طبیعت درونی سرمایه نیست که بمثابة کشش و واکنش سرمایه های

متعدد ظاهر و مشخص میشود (۶). رقابت در بازار، بر بنیاد قانون ارزش از طریق قوانین ناظر بر عرضه و تقاضا، منطبق میشود. لذا مالکیت خصوصی به معنای عام آن زمانی بمثابة سرمایه های متعدد ظاهر میشود که حامل تولید کالای عمومی یافته باشد. غرور سرمایه داری گردش کالا و تولید کالای تکامل یافته است و این خود به مفهوم وجود سرمایه های متعدد (مؤسسات و بنگاههای مستقل از یکدیگر که در داد و ستد با یکدیگر قرار دارند) است. بنابراین وجود بنگاههای مستقل در مقیاس یک جامعه که بمثابة سرمایه های متعدد عملکرد دارند، رقابت بر بنیاد قانون ارزش مبادله و الزامات آن (بازار، قیمت، سود و...) خود سرمایه های متعدد داند، ام از اینته بشکل مالکیت های دولتی در بازار ظاهر شوند و یا غیر آن.

پرسترویکا تسریع فون العاده رونقید بازگشت به مالکیت خصوصی است. پس تولید و باز تولید سریع سرمایه های متعدد جوهره محمونه اقداماتی است که از سوی حزب به پیش نهاده شده است. اینس مفهوم خود را در "استقلال بنگاهها" با تمامی الزامات آن خلاصه میکند. یعنی "استقلال بنگاهها" بنحوی که مطرح شده است جوهره پرسترویکا را مادی می بخشد و محور و اساس مجموعه اصلاحات پیشنهادی محسوب میشود. کوریاچف میگوید: "ما در میان اصلاحات اقتصادی خود برای قانون مربوط به بنگاهها اهمیت اساسی ناطلم و از آن بمنوان معیار اصلی برای قضاوت درباره دیگر کامها و دیگر تدبیرها استفاده می کنیم. این کامها و تدبیرها را با توجه به همخوانی آنها با اساسین قانون و سهمشان در پیشبرد عملی آن اتخاذ خواهیم کرد" (۷). قانون مربوط به بنگاهها بنیان تجدید ساختار اساسی جامعه است. بنحوی که طی یک پروسه تجدید ساختمان بنگاههای موجود بصورت سرمایه های متعدد مضمون عملی بیابند. تمامی اقدامات، همانگونه که

کوریاچف متذکر میشود، در خدمت و در ارتباط با این "معیار اصلی" است. در این پروسه بر "فعالیت بنگاهها" (دستزد، توزیع سود، واریزه بودجه دولت و غیره) ... نوعی خود سامانی برقرار خواهد شد. این خود سامانی در مفهوم صریحتر آن بمعنای وجود بنگاههای مستقل محزا از هم است که با توجه بسسه قوانین ناظر بر آنها (قانون ارزش، رقابت سود، ...) همان سرمایه های متعدد خواهند بود.

کوریاچف میگوید باید سر تعصبات حول رابطه پول - کالا ای خاتمه داده شود، در تکمیل و برای درک بهتر "سوسیالیسم بیشتر"، برای درک بهتر روند ایجاد سرمایه های متعدد، همچنین باید بر تعصبات حول واژه "برنامه ریزی متمرکز" نیز خاتمه داده شود. چرا که این عقده نسبتاً رایج بوده و هست که صرف وجود برنامه ریزی مرکزی - حتی با درخحات متفاوتی از استقلال و خودگردانی بنگاهها - نشانه تداوم سوسیالیسم (هرچند بنا اشهرات) است. از زاویه این دیدگاه تا زمانی که "استقلال بنگاهها" - به اسماء برنامه ریزی مرکزی منجر نشود، نمی توان از وجود سرمایه های شمشس در جامعه شوروی سخن گفت. اینس دیدگاهی است که بر مادی و عملکرد سرمایه سربس میگذارد و روابط حقوقی را خاتمن روایت واقعی اقتصاد می کند. نسبت درجه و خودگردانی یا بیعارتی دیگر توازن استقلال نسبی بنگاهها و برنامه ریزی (مرکزی یا حتی منلقهای) در دوران گذار به توان پرولتاریا در اعمال مدیریت کارگری، میزان هسنجیوه بودن مؤسسات اقتصادی با یکدیگر و عوامل، از این دست بستگی دارد. همچنانکه، بنآور مقایسه ای، در سرمایه داری نیز تساوارن مابین رقابت و انحصار در هر مقطع از حرکت سرمایه به درجه تراکم و تمرکز سرمایه (در کنار عواملی دیگر که در اینجا مورد بحث نیست) بستگی دارد و نفس موجودیت سرمایه از درجه این تساوارن استخراج نمی شود. مارکس میگوید: "در زندگی اقتصادی عسرا، نه فقط با رقابت و انحصار بلکه هممین با سنتز آنها مواجه میشوید که یک فرمول نیست بلکه یک حرکت است. ... بنابراین وقتی شمشس

«بولتن ۸ گرایش به راست در مقابل یا نه‌لیسم»

## ماهیت پرسترویکا

شالود های را که مناسبات اقتصادی کنونی بر روی آنها بنا شده‌اند ، تغییر میدهد و وقتی شما شیوه تولید کنونی را از بین برید و آنوقت نه تنها رقابت ، انحصار و آنتاکونیم آنها را از بین برد هاید بلکه وحدت آنها ، سنتز آنها ، و حرکت آنها را هم که معسرده نوازن رقابت و انحصار می‌باند - نیز از میان برد هاید (۸) . به همین سیاق ، در یک جامعه در حال گذار ، هر میزان از خودگردانی موسسات ( استقلال نسبی موسسات ) تا زمانیکه در روند مدیریت کارگری و بر بنیان یک برنامه‌ریزی مبتنی بر نیازهای اجتماعی باشد ، صرفنظر از میزان تمرکز در امر برنامه‌ریزی ، مصاد سرمایه‌های متعدد نخواهد بود . در اینجا ، توازن مابین استقلال بنگاهها و برنامه‌ریزی مرکزی نیز یک فرمول نیست بلکه حرکت است . حرکت سمت کمونیم .

پس ، اساس بحث در کجا است ؟ اساس در مضمون ، استقلال بنگاهها و نیز مضمون یا ماهیت برنامه‌ریزی است . برنامه‌ریزی و یا اقتصاد با برنامه ، بدون در نظر داشتن مضمون آن ، نه الزاماً امری سوسیالیستی است و نه نافی نظام سرمایه‌داری . مدتها پیش ، با بیداشتن ترانسه‌ها ، انگلس به این نکته اشاره کرد (۹) . اشاره انگلس با پیرویه انباشت سرمایه و قوام یافتگی سوسیالیسم مشهودتر نیز گشته است . بنا تکامل سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی در برخی کشورها ( که نفس نیز به آن اشاره دارد ) ، سرمایه‌داری ، ولتها بمنظور تنظیم تولید و توزیع ، سیانت از سودهای مافوق انحصاری ، تنظیم امور مالی و پولی و . . . نوعی از برنامه‌ریزی عمومی و دولتی را مدتها است باب کرده‌اند . این امر در کشورهای تحت سلطه ( کشورهای پیرامونی ) بویژه منظور تسریع در پیرویه انباشت اولیه کاملاً به اجرا در آمده است . مضمون تمامی این برنامه‌های عمومی و دولتی در این قبیل کشورها سرمایه‌داری است و با عملکرد موسسات اقتصادی - سرمایه‌های متعدد -

حکم همان رابطه رقابت و انحصار را خواهد یافت که بقول مارکس " با سنتز آنها مواجه میشوید که یک فرمول نیست ، بلکه یک حرکت است " . حرکت سرمایه .

گورباچف خود اعلام نموده است که برنامه‌ریزی مرکزی لغو نخواهد شد ، اما تمامی موارد اصلاحی براین اساس است که طی اقداماتی همه جانبه استقلال بنگاهها همانند بنگاههای سرمایه‌داری و با همان مکانیسم تأمین شود ، برنامه‌ریزی در انطباق با این تغییر ساختاری بنگاهها تجدید سازمان شود و بر بنیان ارزش‌فرار بتجدید و نیز ادامه برنامه‌ریزی مرکزی به نفع عملکرد مستقل بنگاهها محدود شود . گورباچف این اقدامات را بمنظور مقابله با عقب‌ماندگی‌ها در عرصه پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک و بهبود همی کار غروری می‌خواند این اقدامات در ارتباط و وابسته به یکدیگرند . با این وجود در اهمیت تقدم و تأخر آنها برای تجدید ساختاری اساسی جامعه ، گورباچف در کتاب پرسترویکا سؤال میکند : " از کجا آغاز کنیم ؟ " و خود پاسخ می‌دهد : " بی‌بایستی از موسسات و اتحادیه‌های تولیدی آغاز کنیم ، یعنی از مهم‌ترین حلقه زنجیر " . استقلال بنگاهها بعنوان مهم‌ترین حلقه زنجیر خود قوی‌ترین محرک برای تشدید فوق‌العاده ، عملکرد های مکانیسم سرمایه‌داری در امر برنامه‌ریزی مرکزی است . پس تصمیم قانون استقلال بنگاهها ( بر بنیان قانون ارزش ) به تمامی عرصه‌های اقتصادی و از جمله به بخش تولید محصولات تولیدی یکی از ارکان اصلی پرسترویکا محسوب میشود .

" در شیوه اداره صنایع سرمایه‌ای - تغییرات بنیادی در شرف وقوع است . . . در سیستم فعالیت‌های اقتصادی خارجی تغییر ساختاری داده شده است ، حقوق کارخانه‌ها و صنایع در این زمینه گسترش یافته است . اشکال نوین همکاری از جمله رابطه مستقیم میان بنگاههای اقتصادی ، سرمایه‌گذاری مشترک ، و طرحهای تولیدی تخصصی و تولید مشترک با شرکای خارجی در حال رشد است (۱۰) . گسترش و تحوّل کارخانه‌ها و صنایع سرمایه‌ای و رابطه مستقیم میان بنگاههای اقتصادی اعم از داخلی و یا با شرکای خارجی با توجه به غنای طبیعی که بر آن‌ها حاکم میشود ( حق فروش مستقیم تولید ، مواد خام و " وسایل

منطبق است . تمامی این برنامه‌ها بر بنیان قانون ارزش‌اند ، همچنانکه فعالیت تمام بنگاههای اقتصادی . در دوران گذار - سوسیالیسم - برنامه‌ها ناظر بر روند لغو مالکیت خصوصی است . برنامه بر بنیان تأمین نقشه مند نیازهای اجتماعی است . بعبارت دیگر برنامه بر بنیان ارزش مصرف اجتماعی است . همچنانکه فعالیت بنگاهها - بنا به درجه‌ای که از آن به عنوان مالکیت اجتماعی نام برده میشود - بر این بنیان قرار دارد . پس ، اولاً مسأله اساسی در این بحث مضمون برنامه‌ریزی و اقتصاد یا برنامه است و نه صرف وجود برنامه و ثانیاً بنیان فعالیت بنگاهها و برنامه عمومی یکی است . یعنی اینکه بفرس یک برنامه سرمایه‌دارانه ( بر بنیان قانون ارزش ) نمی‌تواند در انطباق و توازن با فعالیت بنگاههای سوسیالیستی " باشد و یا بر عکس بنگاههایی که در مبنای جامعه مصاد سرمایه‌های متعدد داند در چارچوب یک برنامه سوسیالیستی فعالیت نمایند . در دوران گذار ، در صورت بروز چنین تضادی الزاماً یکی از دو وجه تضاد بر بنگاهها و بر امر برنامه‌ریزی مسلط خواهد شد .

از اینرو این بحث که با " استقلال بنگاهها " برنامه‌ریزی مرکزی در جامعه شوروی درهم فرو خواهد ریخت ، برای اثبات قانون " استقلال بنگاهها " مصاد قانون ایجاد سرمایه‌های متعدد هم نادرست است و هم ناکافی . نادرست است از این نظر که برنامه‌ریزی مرکزی در خطوط اساسی - حداقل تا آنجا که حشمانند از تغییرات قابل تصور است - ادامه خواهد یافت . ناکافی است از آنجمله که استقلال بنگاهها بنحوی که در برنامه پرسترویکا عنوان شده مصاد سرمایه‌های متعدد ظاهر خواهد شد و برنامه‌ریزی مرکزی نیز سبب در انطباق با این مضمون تجدید ساختار میکند . در حقیقت رابطه بین استقلال بنگاهها و برنامه‌ریزی مرکزی - در پایان پیرویه تجدید ساختار اساسی جامعه -

<< بولتی A گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم >>

## ماهیت پرسترویکا

مازاد"، روی آوری به نظام محاسبه قیمت های واقعی که همان بیان پولی و بازاری ارزش است و ... به احیاء و گسترش تولید کالائی در بخش صنایع سرمایه ای منحصر خواهد شد. اگر که استقلال بنگاهها بنا بر کلی "مهمترین حلقه زنجیر" در تحولات شوروی محسوب میشود، احیاء تولید کالائی در بخش صنایع سرمایه ای، کالائی شدن ابزار تولید، حتی یک پیروسکه، محور این حلقه زنجیر را تشکیل می دهد. به این ترتیب "اندیشه نوین" در پارو "سوسیالیسم بیشتر" تجدید نظری اساسی در آنچه تاکنون از مفهوم سوسیالیسم غایب میشد را روح می دهد. اگر تاکنون حضور قانون ارزش و تولید کالائی در بخش تولید محصولات مصرفی به نحوی و بسطی قیودی پذیرفته میشد، "سوسیالیسم بیشتر" این حضور را به دل بخش های تولیدی بسط می دهد، آنها را حذف قیاسود متعارف، یادآوری این نکته ضروری است که حتی در مورد شیوه توزیع محصولات مصرفی نیز قانون ارزش تمام و کمال و با همان نقشی که در جوامع سرمایه داری ایفا می کند، نمی تواند ناظر بر توزیع وسایل مصرفی در دوران گذار باشد. مارکس در این رابطه می گوید: "هر شیوه توزیع وسایل مصرفی، خود حاصل نحوه توزیع در شرایط تولیدی است و این شیوه توزیع خود وجه مشخص شیوه تولیدی جامعه است. اگر شرایط مادی تولید در مالکیت اشتراکی خود کارگران قرار داشت، آنگاه برای توزیع وسایل مصرفی نیز شیوه های متفاوتی پدیدار می شد" (۱۱). نحوه توزیع در شرایط تولیدی مبتنی بر قانون ارزش، خود کالائی است، و لذا شیوه توزیع وسایل مصرفی نیز که حاصل آن است، کالائی است. حال، زمانی که در نحوه توزیع در شرایط تولیدی (و اساساً توزیع عوامل تولید) تفاوت اساسی ایجاد شود و دیگر مبتنی بر قانون ارزش نباشد (با الفضا مالکیت خصوصی و به تبع آن الفضا کار مزدوری) آنگاه قانون ارزش حتی در حوزه توزیع وسایل مصرفی نیز نمیتواند همانند

جوامع سرمایه داری، و با همان دامنه و عملکرد حضور داشته باشد. "برای توزیع وسایل مصرفی نیز شیوه های متفاوتی پدیدار میشود" با این وجود در این حیطه قانون ارزش تنها حدودی عملکرد دارد که میزان آن وابسته به طری کردن مراحل دوران گذار است. به همین سبب نیز از "حقوق بورژوازی"، فقط در این حیطه، سخن بمان می آید، اما در رابطه با بخش تولید وسایل تولیدی یا صنایع سرمایه ای "حقوق بورژوازی" لغو میشود. "حقوق بورژوازی" وسایل تولید را مالکیت خصوصی افراد حد اگانه می داند. سوسیالیسم این وسایل را بمالکیت همگانی تبدیل می نماید. در این حدود - فقط در این حدود - "حقوق بورژوازی" سابقاً می شود" (۱۲).

قانون استقلال بنگاهها در پرسترویکا فقط بسط "حقوق بورژوازی" در حوزه توزیع و وابسته نمودن کامل آن به بازار نیست. فقط احیاء تمام و کمال شیوه توزیع وسایل مصرفی بنحو کامل سرمایه داریه و بر بنیان قانون ارزش نیست. بلکه مهمترین اساسی تر احیاء "حقوق بورژوازی" در شرایط تولیدی است، احیاء شیوه توزیع عوامل تولید مابین بخش های اقتصادی بر بنیان ارزش است، و این، در پیروسکه پرسترویکا، بمعنای احیاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. در کنار و در تکمیل این تحولات اساسی در مهمترین حلقه زنجیر، و بمنظور بسط و گسترش زمینه های تولید کالائی، از هم امروز گسترش اشکال مشخص مالکیت خصوصی سرمایه داری بلحاظ حقوقی نیز تشویق می شود. ایجاد بنگاههای تعاونی و موسسات فردی پاسخ اولیه در شرایط امروز به مساله فوق می باشد. امروزه پشتیبانی کامل از ایجاد توسعه موسسات و سازمان ها، تعاونی به عمل می آید. این نهادها باید در حوزه تولید و دگرسازی محصولات، خانه سازی، ساختمان تأسیسات در باغها و مزارع سمبجیات، و در عرصه خدمات و بازرگانی روزمره گسترش یابند" (۱۲). این

بند از قانون بنگاهها نه فقط خود در تکمیل سایر بندها بمنظور بسط بازار بورژوازی در جامعه است، بلکه همچنین پاسخی است، از پیش به نتایج بسط حقوق بورژوازی در تمامی عرصه های فعالیت اقتصادی. بسط حقوق بورژوازی کسبه از حوزه توزیع به حوزه تولید کشانده میشود. به تشدید روزافزون نابرابری های اجتماعی منجر خواهد شد. افزایش درآمد و نقدینگی انقضا از جامعه (نسبت به کل جمعیت) نه فقط حوزه توزیع کالاهای مصرفی را از کانال قانون عرصه و تقاضا تحت تأثیر قرار خواهد داد، بلکه آن بدینش از نقدینگی که در بازار کالاهای مصرفی مبادله نمی شود (خرج نمی شود) محلی برای مبادله حشتمو خواهد نمود. قانون تأسیس و گسترش موسسات فردی و تعاونی همراه با کالائی شدن وسایل تولید زمینه تبدیل پول به سرمایه را برای افراد فراهم میکند. انباشت سرمایه در بخش دولتی با انباشت سرمایه در بخش خصوصی (بمعنای مصطلح کلمه) تکمیل می شود.

گورباچف بد رستی بر قانون بنگاهها بعنوان مهمترین حلقه زنجیر در تحولات اساسی جامعه شوروی دست گذاشته است. استقلال بنگاهها بر بنیان قانون ارزش تمامی زیر بنای لازم یک جامعه بورژوازی را بنحوی فشرده در خود دارد، چراکسه ارزش بنیان سرمایه را تشکیل می دهد" و سرمایه تنها بمثابة سرمایه های متعددی وجود دارد و "دافعه متقابل بیسی سرمایه ها" است که در "سرمایه بهتاسه ارزش مبادله تحقق یافته" منطقی صورت می شود (۱۴). این همه، بیان ضرورت وجود بنگاههای مستقل و جدا از یکدیگر است که همچون خریدار و فروشنده در بازار ظاهر می شوند، به مبادله کالائی می پردازند و ارزش مبادله تحقق یافته به سرمایه مبدل می گردد. رابطه سرمایه ای در روند تولید تنها در عمل دوران است که ظهور می یابد. مارکس می گوید: "برای اینکه سرمایه تشکیل شود و بتواند بر تولید مسلط گردد لازم است که داد و ستد به مرحله معینی از پیشرفت رسیده باشد و لذا گردش کالا و بالنتیجه تولید کالائی نیز به همراه آن چنین شکلی را علی کرده باشد. زیرا تا هنگامی که هنوز اجناسی برای فروش و بنابراین مانند کالا تولید نشده اند

## در باره تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه

نامه سرگشاده به :

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

رفقا ! اثبات زبانیار فاجعه چهارم بهمن ماه - بدلیل نفس ارتجاعی آن - نیروهای " اقلیت " و کلاً جنبش انقلابی ایران ، دیکر برکنگنی پوشیده مانده است . اگر که مدت زمانی پس از این فاجعه ننکس ، هریک از ما ، بنحوی برعلل تکوین آن سرویش گذاشته و به ناهنجارترین شیوه‌های نفس عمل را تحریف و حتی ستایش می‌کردیم ، امسروزه ، البته بدرجات متفاوت ، باره‌های از روند بخود آمدن ، باره‌های از بازنگری به گذشته و بررسی علل آنچه که انجسام دادیم تا به چهارم بهمن ، ششم خرداد و فریاداشی سازمان " اقلیت " منجر شد ، مشاهده میشود . با این وجود ، هنوز ، هیچیک از بخش‌های طیف " اقلیت " نتوانسته است تحلیل جامعی از علل تکوین این فاجعه بدست دهند . کمیسیون وحدت " دو جریان از طیف " اقلیت " نیز نه فقط در این باره نتوانست و یا نخواست ، که یک جمعیتی جامع بدست دهد ، بلکه حتی موارد مطرح شده در محصلندی اش از برخی تحلیل‌های تاکنونی عقب‌تر بوده و معرف نوعی سازش محسوب میشود تا بررسی و نقد فاجعه چهارم بهمن ماه .

این نقیصه میتواند اولاً بدلیل یا برجائی و یا پابرجائی نسبی همان بینشی باشد که منجر به چهارم بهمن گردید که بازتاب آن در ادامه همان سبک کار مشاهده میشود . حفظ شافع فرقه‌ای و محفلی . و بر این پایه گریز از نفسندی همه جانبه ، حسورانه و صادقانه نسبت به این فاجعه ، بدون هراس از نتایج آن با ملاک مصونیت فرقه خود . ثانیاً ، نقدی همه جانبه و دست یافتن به علل بروز چنین فاجعه‌ای نیازمند دست یابی و کسب اطلاع همه جانبه از کلیه

تصمیمات ، اتفاقات و اقداماتی است که طی یک دوره انجام گرفته است . بعنوان مثال ، تشکیلات ما که با اولین اطلاعیه‌اش پس از انشقاق ششم خرداد ماه ، برای اولین بار به نقد چهارم بهمن پرداخت و بررسی این مساله را علناً در میان نیروهای طیف اقلیت دامن زد و پس از آن نیز کامیابانه در تعیین نقد خود نسبت به گذشته بطور برداشت ، اما این کامیاب و بررسی گذشته ناقص و ناکافی بوده است . قطعنامه‌ها نسبت ما در رابطه با عدم کفایت تحلیل گزارش تشکیلاتی در مورد فاجعه چهارم بهمن ماه خود گویای چنین وضعیتی است . یکی از دلایل عدم دست یابی ما به نقد همه جانبه بحران سازمان و فاجعه چهارم بهمن ماه عدم دسترسی به کلیه اطلاعات و اقداماتی است که انجام پذیرفته است .

از اینرو ، بمنظور ایجاد شرایطی مناسب جهت دست یابی به نقدی همه جانبه ، تشکیل یک کمیسیون متشکل رسیده‌ای به فاجعه چهارم بهمن ماه از کلیه نیروهای طیف " اقلیت " میتواند کارساز واقع شود . تشکیل چنین کمیسویی اولاً تا حدودی میتواند از پیشبرد مصالح فرقه‌ای در بررسی و نقد این فاجعه جلوگیری کند و ثانیاً با حدود بسیار زیادی تحلیل‌ها و بررسی‌ها را بر اطلاعات و فرائض کافی قرار دهد . تشکیل چنین کمیسویی و انتشار نتایج آن بلحاظ روشن شدن یکی از نقاط تاریک جنبش انقلابی و درسهایی که از آن استخراج میشود ، فی‌نفسه دارای اهمیت است . بعلاوه ، اگر چه تشکیل این کمیسیون مستقیماً منوط و مربوط به مباحث پیرامون وحدت و نیروهای شرکت‌کننده در آن نمی‌شود ، اما نتایج حاصله میتواند در ایجاد زمینه‌های نیروی برای وحدت نیز مؤثر باشد .

با امید به دریافت پاسخ مثبت از سوی شما

کمیته مرکزی هسته اقلیت

سی و یکم تیرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت .

# چین: شکست یک تجربه

را در نوردید . طبق آمار منتشرشده در روزنامه دلیلی جینا ۱۳ میلیون از این نوع مؤسسات ، در ابعاد کوچک سرمایه - گذاری ، مشغول فعالیتند .

۳- تشویق کشاورزی فردی و تعاونی  
سهای اشتراکی کردن : اشتراکی کردن اراضی متوقف شد و کومونهای کشاورزی تأسیس شده درهم شکسته شد . بجای آن اراضی خرید شد و در اختیار خانوارهای کشاورز قرار گرفت و با بصورت تعاونی درآمد این بنگاهها در سال ۵۸ حسودود ۷۰ میلیون کارگر را در استخدام داشتند .

۴- ایجاد "بازار کار" : همراه با گسترش بازار کالا روند تبدیل "کار" به فلا نیز در دستور قرار گرفت . تشریح نیروی کار رسمت یافت و بنگاهها از حق استخدام و اخراج برخوردار شدند . طی چندین سال اخیر ، جلسه درهم شکستن کومونها و توقف اشتراکی نمودن اراضی ، تنها ۵۰ میلیون دهقان بی زمین بسمه "بازار کار" جلب شد .

۵- الغای انحصار تجارت خارجی و نیز انحصار خرید محصولات کشاورزی : این مورد بمنظور تقویت تولید کالایی و در تکمیل ایجاد مؤسسات خصوصی ( غیر دولتی ) - مورد اجراء گذارده شد . هزاران مؤسسه تولیدی ، دیگر ، خود با مؤسسات سرمایه داری خارجی وارد دادوستد شده و مؤسسات شتار فردی چه در رابطه با تجارت خارجی و چه در رابطه با تجارت داخلی شکل شده است .

۶- تغییر در سیستم قیمت گذاری : تولید کالایی بدون وجود "بازار آزاد" عسکر نخواهد داشت ، لذا حرکت از سیستم قیمت های تثبیت شده به سیستم کامل "آزادی" غیبهها که در بازار مشخص میشود ، آغاز شد . بعلاوه اتخاذ سیستم قیمت گذاری دوگانه به ایجاد مؤسسات تجاری و تراکم سرمایه در این مؤسسات یاری می رساند . طبق این سیستم بورژوازی تجاری توپا کالاها را با قیمت دولتی خریداری کرده و آنها را به قیمت "آزاد" در بازار بفروشی می رساند .

۷- تشویق سرمایه گذاری خارجی و تأسیس شرکت های مشترک با سرمایه داران خارجی : بخش مهمی از مناطق ساحلی چین تحت عنوان "مناطق نوین اقتصادی" که به "ساحل طلا" مشهور گشته است

اکنونیستی یک دهه جامعه چین را دچار بحرانی ساختاری نموده است . غرض از این نوع بحران ، صرفاً بحرانهای معمول سرمایه داری نیست که بصورت ادواری ظهور می یابد و برای تعدیل آن سیاست های پولی و مالی بکار گرفته میشود . بحران چین در وجه اصلی از نوع بحرانهای ادواری نیست که "مکانیسم بازار" از طریق تصحیح میزان عرضه و تقاضا ، تغییر در نرخ بهره و سود و ... برای یک دور به آن خاتمه بخشد . بحران چین ، بحران ساختار اقتصادی - اجتماعی است که مکانیسم بازار و اتحاد سیاستهای پولسی و مالی در مقابله با آن کارامز نیست . همین چین را در یک دوره از تلاطم جاد و تغییر و تحولات اقتصادی - اجتماعی قرار داده است .

در سال ۱۹۷۶ ، "خناخ راست" حزب کمونیست چین برهبری دن شیائوپینگ ، پروژمینه نتایج حاصل از انحرافات - "چپ روانه" و عمدتاً با نگرش سوسیالیسم دهقانی نسبت به ساختار سوسیالیسم ، بویژه در زمینه صنایع بزرگ و تولید متمرکز ، یک رشته اصلاحات بهم مرتبط اقتصادی را در دستور کار قرار داد . مضمون این اصلاحات ، چنانکه بعداً حزب کمونیست خود آنها فرمولبندی نمود ، عبارت بود از ایجاد چین سوسیالیستی مبنی بر "تولید کالایی با برنامه" . این اصلاحات طی یک دهه تمامی عرصه های اقتصادی را در بر گرفت و در هر عرصه تعمیق یافت ، بطوریکه چین ۱۹۸۶ چهره دوگانه و جدیدی بخود گرفت . ذیلاً به مهمترین موارد اصلاحات دهه اخیر اشاره می کنیم .

۱- تأسیس خود مختاری کامل مؤسسات اقتصادی تحت مالکیت دولتی : کشته های حزبی در کارخانه ها منحل شد و مدیریت اختیار کامل اداره بنگاهها را بر مبنای سود و زیان کمب نمود . اداره بنگاهها بر روش بورژوازی و با قوانین حاکم سوسیالیسم تولید کالایی و رقابت در "بازار" سازمانیایی مجدد شد .

۲- تشویق بنگاههای خصوصی غیر دولتی : بنگاههای فردی و تعاونی در شهر و روستا گسترش یافت . این بنگاهها که ابتدا در حوزه خدمات تأسیس یافت به تدریج سایر بخش های فعالیت اقتصادی

۳- چهارم ژوئن ، ارتش چین تظاهرات کنندگان در میدان "تین آن من" و خیابانهای اطراف را به گلوله بست و با این گشتزار مؤسلاً برای یک دوره "آشوبهای دانشجویی" ، شورش "اوباشان" و "عوامل بنگانه" سه باب رانده شد .  
مرک هواپویانک دبیرکل سابق حزب کمونیست چین ، کسی که بعنوان مظهر - "لیبرالیسم بورژوازی" در سال ۱۹۸۶ از سمتش خلع شد ، آغازگاه تظاهرات ۲۰ هزار نفره دانشجویی بود که با خواست "دموکراسی" و مبارزه علیه فساد همسراه بود . دایسه تظاهرات به سرعت رو بسه گسترش نهاد . در ۲۷ آوریل روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست چین ، دانشجویان تظاهر کننده را عوامل بنگانه و اوباش نامید . تظاهراتی ۱۵۰ هزار نفره در اعتراض به طالب عنوان شده از سوی روزنامه مردم برپا شد . به تدریج انتشار غیر دانشجویی از حمله کارگران به شرکت در تظاهرات کشیده شدند . در روز چهارم به اعتصاب غذای دانشمیان در میدان تین آن من با خواست رسیدگی به مطالباتشان آغاز شد . در ۱۷ جمعیت تظاهرکننده در یکی به بیست میلیون نفر رسید و ۱۲ شهر دیگر حسیس نیز در "آشوب" فرو رفت . در ۲۰ حکومت دولتی اعلام شد و جمعیت تظاهرکننده رو به افول گزاشته بود که ارتش در چهارم ژوئن "حویشتن داری" آن را بکار گذارد و به روی تظاهرکنندگان آتش کشید .

اکنون ، ناآرامی های گسترده فروکش کرده است ، بی آنکه ریشه هایس و علل بروز از میان رفته باشد ، بی آنکه سعترضین به مطالباتشان دست یافته باشند . پس ، چین همچنان آسین ناآرامی ها و شورشهایی از نوع اخیر است . ریشه ها و علل این ناآرامی ها چه بود ؟ کدام اقتدار و گروههای اجتماعی حرکات اعتراضی اخیر را ترتیب دادند و یاداران شرکت نمودند ؟ و بالاخره اینکه دولت چین چرا به اسلحه متوسل شد و سرکوب خونینی را سازمان داد ؟

چین ، از سال ۱۹۸۶ تاکنون ، با بحران عمیق اقتصادی ر جاسی مواجهه است . نتایج اصلاحات بورژوئیستی -

## چین: شکست یکنه تجربه

مقدمتاً به این امر اختصاص یافته است. فوایس حاکم بر این مناطق از سایر مناطق چین کاملاً متفاوت است. از این جمله است میزان کنترل دولت و نرخ مالیات بر درآمد، محدوده استخدام، قیمتگذاری و غیره. الگوی "نوسعه" این مناطق از الگوی توسعه تاپوان و هنگ کنگ گرفته شده است. تاپوان یک دهه ۱۶/۵ میلیارد دلار در این مناطق سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفته است و مجموعاً ۴۰ هزار مؤسسه چینی در این مناطق به عنوان مقایسه کارکنان جزایر سرمایه‌داران مقیم هنگ کنگ تأسیس شده است.

۱۸ ایجاد بازارهای مالی و بورس در ارتباط با تولید کالایی و کمترین بازار سیستم پولی چین متلاشی شد. بانک واحد منحل شد و بجای آن دهها مؤسسه پولی تأسیس شد. بورس سهام (خرید و فروش سهام مؤسسات) در شانگهای مشغول بکار شد. کلاً کنترل دولت بر بازار پول و ارز درهم شکسته شد. نشریه بزرگساز و بی، مورخ ۵ ژوئن می‌نویسد که کنسولگری آمریکا در پکن تخمین می‌زند که ۸۰ درصد از کل نقد بینکی خارج از شبکه رسمی بانکی در جریان است.

مجموعه این اقدامات که در جهت تشکیل "بازار کالا"، "بازار کار" و "بازار پول" می‌باشد به منظور تکمیل دایره گردش سرمایه - که به آن "تولید کالایی" یا "برنامه" اشاره شده است - انجام گرفته است. نتایج این اقدامات گسستگی فاحش در ساختار اقتصادی چین، روند طبیعی شدن جامعه به ثروتمندان و فقرا، تشکیل اقشار و گروههای جدید استثمارگر (بلاور رسمی) و در تکمیل اش گسترش کمی بودهای بی چیز حاضر به فروش نیروی کار و بالاخره بروز بحرانی همه جانبه بوده است.

اقدامات فوق گسستگی عظیمی در ساختار اقتصادی چین ایجاد نموده است. بلوریکه مفسران مسائل چین، از دو چین یا دو جبهه کاملاً متفاوت نام می‌برند: "چین کهنه" و "چین نو یا مدرن". غرض از این اصطلاح تفاوت گذاری بین دو بخش اقتصادی چین است. یک بخش که با وجود اصلاحات هنوز بلاور عمده برون فسل از اصلاحات فعالیت میکند، "چین کهنه"

و بخش دیگر که با مکانیسم سرمایه‌داری و روتن‌های نوین مدیریت آغاز به گسترش نموده است و عمدتاً نیز تحت مالکیت خصوصی (غیر دولتی) اداره می‌شود. سهم این بخش دوم در تمامی عرصهها چه بلحاظ میزان تولید و چه بلحاظ سرعت رشد مداوماً روبه افزایش است. بلوریکه میتوان گفت "چین کهنه" جز به‌لعمای برای "چین نو" چیز دیگری بحساب نمی‌آید. طی یک دهه سهم تولید صنعتی "چین مدرن" در کل تولیدات صنعتی به ۴۴ درصد از رشد افزایش یافته است ز یعنی سهم "چین کهنه" و یا اصطلاحاً سهم بخش سوسیالیستی در همین زمینه به ۵۶ درصد از کل تولیدات صنعتی محدود شده و این رقم در حال کاهش است. مقایسه این دو بخش زمانی کامل میشود و قدرت‌تجاهی سرمایه‌روشن تر میشود که نرخ رشد این دو بخش با هم مقایسه شود. سالانه رشد صنعتی در بخش جدید شامل "نگاههای خصوصی و تعاونی" به ۴۴ درصد بالغ شده است، در حالیکه همین نرخ برای "بخش دولتی" از ۵/۱ درصد نتوانسته است فراتر برود. این ارقام نشانه شکاف ظریفی است که در اقتصاد چین بی‌نفع سیستم سرمایه‌داری (حتی در معنای متداول کلمه) بوجود آمده است. این گسستگی در اقتصاد با رونق گرفتن بخش‌های اجتماعی و ظهور گروههای جدید استثمارگر همراه بوده است. تکوین بازارها سه گانه‌ای که فوقاً به آن اشاره شد موجب تکوین گروهی اجتماعی جدیدی در چین شده است که با آوردن دوران انباشت اولیه سرمایه در حوامع سرمایه‌داری است. بنا بر روند پیشرفت اصلاحات در بخش کشاورزی (توقف سیاست اشتراکی کردن، انحلال کمونها و...) فترتندی جامعه سوسیالیستی وارد مرحله جدیدی شد. خیلی عظیمی از دهقانان بی‌زمین، کم‌زمین و ننگ دست تکوین یافت که بسیاری از آنها برای امرار معاش به فروش نیروی کارشان به در شهرها و چه در روستاها می‌بادرت ورزیدند. مهاجرت دهقانان تهی دست به شهرها روبه گسترش نهاد و نزدیک به یک پنجم جمعیت روستائی در محاسبات زیست شان به صورت کارگر مزدور درآمد دارند.

این تحولات با تورشهای حسه و کربخته دهقانان همراه بوده است. با تشکیل "بازار کار" نیز وضعیت طبقه کارگر در حال تغییر کیفی است. سیستم حد بی‌سند اشتغال بکار که حق اخراج به مدیون را بی‌شکنی نمیده است همراه با آزادی فروش نیروی کار بصورت رسمی، تأمین تغذیه کارگران که تاکنون وجود داشت را از بین برده است. اتحاد بازار کار توأم با سبب بدترش الزامی تبعات آن: معنی پذیرش "خود ارشاد خیره کار"، یکسجاری را رسمیت بخشیده است. روند تغییر شرایط کارسرعیت در حال طی شدن است، به اوریکه تنها طی سالهای ۸۵ و ۸۶ رخ رفتن استخدام کارگران قراردادی (روشن حدید) به ۲۷ درصد بالغ شد، چینی لی یکسال نزدیک به سه برابر. بعلاوه تورم ناشی از سیاست‌های اصلاحاتسی دستزد واقعی کارگران را کاهش داد. اما فشار تورم بر زندگی کارگران در تمامی مناطق و بخش‌ها یکسان نبود. در مناطق نوین اقتصادی "بدلیل قدرت مانور مؤسسات سرمایه‌داری (در شبهه نقد بینکسی، ارز و...) فشار تورمی بر دستزدها کسراز سایر مناطق (بخش اصلی چین) بوده است. این موضوع اما هر چه بیشتر به شکاف مابین "دوسیسیم" دامن می‌زند که یکی از نتایج آن ایجاد رقابت مابین کارگران است.

در مقابل، قلب نیرومندی از سرمایه‌داران و "ثروتمندان" در حال شکل‌گیری است. اصلاحات در عرصه کشاورزی به پیدایش بورژوازی دهقانی (همردیف کولا کها در توروی دهه ۲۰) منجر شده است که از الفای انحصار خرید محصولات کشاورزی، رسد بازار، آزادی در بهره‌گیری از نیروی کار غیر و... منتفع شده‌اند. در کنار اینان نوعی شمار محصولات کشاورزی و سرمایه‌داران کوچک تولیدی در روستاها گزیده است (همردیف نپس‌های روسی) در رابطه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی گروهی از سرمایه‌داران نوپا که عمدتاً و فعلاً در بخش‌ها لند کاران ظاهر شده‌اند، پدید آمده است. به‌همراه آن دلالان ارز و بورس و بورژوازی تجاری نیز پا گرفته است. در بخش دولتی صاحب‌امتیازان دولتی با بدست گرفتن ابزار دولتی در جهت منافع سرمایه‌داران نوپا، اخذ رشوه و...



## چین: شکست یکنه تجربه

گروهی متمایز از کارمندان دین پایه را تشکیل داده که در حال "ثروتمند شدن" است. در کنار اینها قشری از مکتورکراتها (مدیران اقتصادی) شکل گرفته است که منافعیان مستغماً با ناز و نوح سرور و استه است (بر لایق استراتژی نیکون-کنسجبر درهای دانشگاههای آمریکایی بروی جینی ها بازند. این امداد همراه با تغییر در نظام آموزشی چین که بر ورود "خبگان" به دانشگاهها متکی نبود، ترکیب اجتماعی دانشجویان را تغییر داد. ای ۱۲ سال گذشته ۲۵۰ هزار دانشجویی در آمریکا مشغول به تحصیل بوده اند. اینان از جمله لراخان، سجریان و هدایکران "منابعی نوین اقتصادی" در چین می باشند.

کمیته‌ای در ساختار اقتصادی و مکتوبی قدرتمندی جامعه و عوام حاصل از یک رشد ثباتان در منابع نوین اقتصادی که به بهای رکود در سراسر مناطق انجام شد. در سال ۱۹۸۶ چین را در یک بحران آزاد فرو برد. سودهای حاصل از گردش سرمایه های کوچک در بخش های تولیدی (صنعتی و موبزه کشاورزی) بحای انباشت زاهدی بازار خرید کالاها ی لوکسس (در مناسبه با وضعیت چین) ، زندگی مرده و یا روانه بازار اریز و غیره شد. بورژوازی دهقانی و بورژوازی کوچک نوپای شهری که چندین سال از تراث "انباشت" دهه های قبل سود آوری خود را تضمین نموده بودند. رعب کافی به سرمایه گذاری از خود نشان نداده و این امر را موقوف به اخذ تضمین های ضروری جهت ثبات تولید کالا یعنی در جامعه و مستحکم شدن بیشتر مکانیسم های سرمایه داری نمودند. نتیجه آنکه نرخ سرمایه گذاری این بخش ها کاهش پذیرفت. کشاورزی که یک دوره از رونق را سپری کرده بود (بر پایه انباشت قبلی) از نرخ رشدش کاسته شد و تولید غسالات شدت کاهش یافت. در مقابل امسا، سودهای کسب شده و با تراکم پول که از لایق رشوه و... حاصل شده بود به خرید محصولات خارجی و یا محصولات تولیدی در مناطقی نوین اقتصادی اختصاص یافت. حجم واردات محسوس منهد افزایش یافت. برای ارضاء این ساختار مؤثر و نیز خرید وسایل جهت سرمایه گذاری ها، ملی

چندین سال قروض خارجی. چین به ۲۷ میلیارد دلار بالغ گردید که از این میزان ۲۵ میلیارد آن از زاین اخذ شده است. در سال ۱۹۸۶ از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کاسته شد در حالیکه نرخ تورم شدت افزایش یافت. دلایلی، ریسک و فساد به همراه این سیستم اقتصادی گسترش یافت و گروههایی از این وضعیت منتفع شدند در حالیکه زندگی اکثریت توده ها به میزان فقر مطلق نزدیک شد. چین در آستانه بحران عمیق و انفجارات توده های فرار گرفت. انعکاس وضعیت بحران اقتصادی حاکم اجتماعی جامعه در حزب کمونیست رودرئیتی در کرایش بود. این دو کرایش اگر چه در اهداف دراز مدت مشترک بودند، لیکن در شیوه پیسرمد آن و نیز مقابله با بحران روه رشد دو سیاست اراکه نمودند. یک کرایش به رهبری دیرکل و حزب هویاتویانک، خواستار ادامه روند اصلاحات اقتصادی و آغاز توری اصلاحات سیاسی مطابق با تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه بود. خواست "دمکراسی سیاسی" در صدر سیاستهای پیشنهادی - این کرایش قرار داشت. کرایش دیگر به رهبری دن شیائونینگ - لی پینگ و بسا همراهی زائوئیانک (در آزمون) سیاست کند نمودن روند اصلاحات و شعوبه - اصلاحات سیاسی - حداقل برای یکدهه - را اتخاذ نمود. این کرایش با برکناری هویاتویانک تحت عنوان مدافع "لیبرالیسم بورژوازی" دست بالا را در حزب بدست آورد. از سرعت اصلاحات کاسته شد و برخی محدودیت ها و یا رجعت نسبی به بارهای از الگوهای "اقتصاد مدیم" برای

مواجهه با بحران اتخاذ کردید. از جمله اینکه: کنترل دولتی بر بخش های "خصوصی" تا حدودی افزایش یافت (بدون اینکه دولت از قدرت کافی برای این کنترل برخوردار باشد) ، سیاست "قیمت های آزاد" در مورد برخی از محصولات حیاتی خود را به سیاست تثبیت قیمتها داد (در عمل این سیاست نتوانست به پیش رود و بیشتر سبب رونق بازار سیاه شد) . در رابطه با اختیارات واحد سد بران نیز محدودیت هایی اعمال شد. سیاست اسفراض مستقیم نگاهها از مؤسسات مالی خارجی و نیز "تجارات آزاد" که فروز چین را پندت -

افزایش داده بود تحت ضوابط سختگیرانه تری قرار گرفت. حق اشتغال بکسار دانشجویان در مناطق نوین اقتصادی که فلا آزاد اعلام شده بود با محدودیت مواحه شد ( لغو این مساله یکسسی از خواسته های اولیه دانشجویان بود ) . سیاست عقب نشینی نسبی از اصلاحات ( کند نمودن آهنگ رشد آن ) و نوعی اعمال حاکم سیاسی عدم رغابت دانشجویان ، بورژوازی نوپای شهری ، مدبران اقتصادی و بورژوازی دهقانی را به همراه دانست بی آنکه رغابت کارگران ، کارمندان و دهقانان بهی دست را بخواند بدست آورد و یا در بهبود زندگی آنان مؤثر واقع شود. مرگ هویاتویانک و تحلیل از وی فرصتی بود که دانشجویان به همانها سرازیر شوند. در ابتدا خواسته های اساساً صنفی مطرح بود که بعداً با خواست "مکراسی" و مبارزه علیه فساد همراه شد. خواست "دمکراسی" شعار آن کرایشی در حزب بود که پس از برکناری هویاتویانک موقعیت اش در حزب تضعیف شده بود. خواست "دمکراسی" برای گلیه قشرهای بورژوازی حدید موتور محرکه تداوم اصلاحات بورژوازی تا تثبیت واقعی سرمایه داری در سراسر چین بود. این مفهوم از دمکراسی یا بریائی "فرشته آزادی" در میدان تین آن من به آشکارترین شکل تجلی کرد. کائوکیونینگ یکی از مشاوران عالی مفسام تلاشها را احمر مفهوم این دمکراسی را بیس بیان میکند. در طولانی مدت، آنچه که ما با بازار بورس اریزیم انجام میدهم، مؤثر تر از سراهی کسردن درخواست هاست. این مؤثرترین راه برای اتحاد یک ملت دمکراتیک تر است" ( نیویورک تایمز ، ۲۸ مه ) . رهبری تالاهرات اخیر برای ایجاد "یک ملت دمکراتیک تر" را بورژوازی جدید چینی بر عهده داشت.

اما ، نه خواسته های تالاهرات اخیر صرفاً منعکس کننده خواسته های بورژوازی بود و نه تمامی شرکت کنندگان و برگزار کنندگان تالاهرات به کمپ بورژوازی عملن دانستند. کارگران ، دهقانان تهی دست ، کارمندان دین پایه و... که از اصلاحات رویزبونیستی شدیداً آسیب دیده بودند خواهان تحولات اساسی بودند. اینان نیز بر علیه بوروکراسی ، فساد ، نسوز ، بیگاری ، نابرابری صغلی و... دست به

ستون " از میان نامهها " حاوی بخش‌هایی نمونه‌وار از میان نامه‌ها و گزارشاتی است که به نشریه ارسال میشود. اختصاص این ستون از اینجا ناشی میشود که ضمیمه سوسالیسم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به سئوالات به تنهایی نمیتواند منعکس‌کننده نظرات پیرامون مسائل جنس و انتقادات به نشریه باشد. بدیهی است درج این گزارشات و نامه‌ها الزاماً بمعنای تأکید مفاد آن از سوی نشریه سوسالیسم نیست.

از میان نامه‌ها - نقلی بر آزادی بیان بی قید و شرط

در مورد آزادی بیان و آنچه در مقاله یاد داشتیم در حاشیه "آب شیانی" آمده است:

اگر از ابتدا بخواهیم جدا از تمامی جار و جنجالها مسئله را بشناختیم باید از پایه شروع کنیم و آن اینکه آزادی بیان مانند هر پدیده دیگری در جامعه طبقاتی، طبقاتی است. ادمکرات‌ترین حکومت‌های بورژوازی در حالی که منافع طبقاتی‌شان بخاطر می‌افشد، مذهب، حزب و فرقه‌ای که با آزادی بیان آزادی بیان را نیز محدود میکنند. اصولاً هر آزادخواهی در تضاد با مصلحت حکومتی جنس است. پرولتاریا نیز در شرایط خاصی محدود است که محدودیت نمونه‌های تاریخی را در این مورد از جمله میتوان در دوران "کمونیس" جنگی "سراع گرفت" باید توجه داشت که ز همین فاعده کلی باز بدون استثنا هم پروه‌های کمپ متعلق به انقلاب و هم نیروهای ضد انقلاب، در حالیکه در قدرتند سوء استفاده‌های خویشتن را نیز کرده‌اند و میکنند. در این مورد دوران حکومت ستالین فراموش نشدنی است. بیسما "انقلاب فرهنگی" چین، اما راه چساره چیست؟ آیا باید تحت هر شرایطی آزادی بیان را بی‌تابه یک بی‌مقدس ندان کرد و حتی ذره‌ای محدود نکرد؟ بیسما بالعکس هر وقت و در هر شرایطی که حکومتی هر نوع احساس خطری کرد میتواند آنرا محدود کند؟

هیچکدام از راه‌های فوق نمیتواند راه کمونیس‌ها باشد. هیچ پدیده‌ای، هیچ چیز، هیچ مقوله‌ای مطلق نیست از جمله آزادی بیان.

اشکال کار نیز در مقاله مذکور همین است. مقاله به این مسئله بطور بسیار مطلق برخورد کرده است. نمونه‌های مطلق - تکامل بشریت در تضاد بوده‌اند یا هستند. گزاش مقاله را با هم مرور کنیم:

۱- "حرف آخر و اساسی‌ترین حرف در حاشیه آیات شیطانی حق آزادی بیان - نبوده باشد (اساساً هیچ حکومت انقلابی بی‌هیچ قید و شرطی است."

۲- "هر حکومت، هر حزب، فرقه و دست‌های که منافعش با تکامل بشریت در تضاد باشد، که منافعش در تضاد مردم نهفته باشد، که حیات و معاش در کسرو ناآگاهی دیگران باشد، که موجود پیش‌پا کمان واقعیت‌ها بسته باشد والی آخر با آزادی بیان مخالف است."

۳- "اما مسئله اینجاست که هیچ حکومت، مذهب، حزب و فرقه‌ای که با آزادی بیان مخالفت و ضدیت خود را با آزادی بیان نماید خاصی محدود است که محدودیت نمونه‌های تاریخی را در این مورد از جمله میتوان در دوران "کمونیس" جنگی "سراع گرفت" باید توجه داشت که ز همین فاعده کلی باز بدون استثنا هم پروه‌های کمپ متعلق به انقلاب و هم نیروهای ضد انقلاب، در حالیکه در قدرتند سوء استفاده‌های خویشتن را نیز کرده‌اند و میکنند. در این مورد دوران حکومت ستالین فراموش نشدنی است. بیسما "انقلاب فرهنگی" چین، اما راه چساره چیست؟ آیا باید تحت هر شرایطی آزادی بیان را بی‌تابه یک بی‌مقدس ندان کرد و حتی ذره‌ای محدود نکرد؟ بیسما بالعکس هر وقت و در هر شرایطی که حکومتی هر نوع احساس خطری کرد میتواند آنرا محدود کند؟

هیچکدام از راه‌های فوق نمیتواند راه کمونیس‌ها باشد. هیچ پدیده‌ای، هیچ چیز، هیچ مقوله‌ای مطلق نیست از جمله آزادی بیان.

اشکال کار نیز در مقاله مذکور همین است. مقاله به این مسئله بطور بسیار مطلق برخورد کرده است. نمونه‌های مطلق - تکامل بشریت در تضاد بوده‌اند یا هستند. گزاش مقاله را با هم مرور کنیم:

۱- "حرف آخر و اساسی‌ترین حرف در حاشیه آیات شیطانی حق آزادی بیان - نبوده باشد (اساساً هیچ حکومت انقلابی بی‌هیچ قید و شرطی است."

آزادی بیان را نیز محدود نکرده باشد. همواره در تاریخ هر حکومت انقلابی که حیاتش بوسله ضد انقلاب بخاطر می‌افتد آزادی بیان ضد انقلاب را محدود میکند. آنهم دقیقاً و بدرستی بنام منافع بشریت! برای نمونه فقط کافی است به چند سال اولیه بعد از انقلاب اکثر نظری افکنیم، طبق آنچه در مقاله آمده - آنهم بصورت مطلق - محدودیت گذاردن ضد انقلاب در آزادی بیان‌شان در آن شرایطی می‌باید محکوم شود. به آن صورتی که طرفداران "دمکراسی ناب" موعظه میکردند. هیچکدام از آنها در مورد اینکه طرفداران سلطنت یا کادشها ضد انقلابی بودند حرف نداشتند. اما انتقادشان به انحلال و محدود کردن یا تعطیل کردن مطبوعات و نشریاتشان بود! یک لحظه تصورشان را بکنید که مفهوم جمله چهارم چگونه میتوان تغییر شود یا اساساً چیست؟ کنترها خود را انقلابی می‌دانند، مشیوکیها و کادشها نیز خود را انقلابی می‌دانستند. و با گذر سفید متحد شدند. بودند و با حکومت کارگران می‌جنگیدند.

آیا اینان پیشگامان عصر خود بودند یا هستند که با "باورهای مقدس" آن دوران و این دوران می‌جنگند؟ طبیعی است که هر حکومتی بدون استثنا می‌کوشد جهان بینی خود را بصورت ارزشهای جامعه در آورد. این جزء جدائی‌ناپذیر هرگونه حکومت و دولتی است. اما این ارزشها غیرقابل همه شرایط یا پیشرفت بشریت متغایر نیست و آن دقیقاً بستگی به نوع حکومت و طبقه حکومت کننده دارد! شما می‌گوئید "قضات کیانند؟" مگر قضات میتوانند از طبقات جدا باشند. هر قاضی‌ای با تعلقات طبقاتی‌اش تضاد میکند به همین دلیل نمیتواند در مورد یک مقوله طبقاتی غیر طبقاتی تضاد کرد. نمیتوان در مورد یک مقوله طبقاتی (آزادی و آزادی بیان) قاضی‌ای یافت که تضادش از تعلقات طبقاتی‌اش منشا نداشته باشد. بعنوان مثال - در همان دوران لندن چه کسی میخواست بدون تعلقات طبقاتی‌اش تضاد کند کسیه آیا کادشها و طرفداران سلطنت میتوانند نشریه داشته باشند یا حق انتخاب داشته باشند یا نه؟ در یک طرف طبقه کارگر جواب منفی می‌داد و طبقات دیگر جواب مثبت. هر نوع مساوی در سلب نهائی

## ترور در پای میز مذاکره

ترور عبدالرحمن قاسطلو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دوستی از همراهانش در بیست و دوم تیرماه ۱۳۶۸ ، از دو جنبه مورد توجه نیروهای سیاسی قرار گرفت . سررزم جمهوری اسلامی از یکسو و مذاکره جوئی حزب دمکرات از سوی دیگر . مقامات اتریش در باره هویت ترور کنندگان سکوت اختیار کردند و اطلاعات محدودی را درین باره منتشر ساختند . کمیته مرکزی حزب دمکرات در اطلاعیه مورخ ۲۳ تیرماه اعلام کرد که : " اینک این ترور دقیقاً توسط یک امیک از - تمنا آزادی و انسانیت طرح ریزی و به مرحله اجرا درآمده است ، فعلاً به تمامی روشن نیست . لیکن فزائلی که تاکنون بدست آمده نشان می دهد که این ترور از سوی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به انجام رسیده است " .

سوابق جمهوری اسلامی در عملیات سررزمی بر علیه مخالفانش ، زنده ماندن عیال رژیم در حادثه مذکور و فرار دادن یکی از آنها توسط رژیم ، احتمال انجام ترور از سوی جمهوری اسلامی را تقویت نمود . همچنانکه کشتار و ترور جمعی از بینندگان میاست های رژیم جمهوری اسلامی است ، مذاکره جوئی و معاشات - المی با ضد انقلاب حاکم نیز جزو ناکزیر خدائنی حزب دمکرات بنام میرنده است . این سیاست تنها به سخن قاسطلو محدود نمی شد . حزب دمکرات ، بنابه سرشت لیبرالیستی اش ، همواره وصول به اهداف خود را که همانا در خود مختاری کردستان خلاصه می شود ، در جارجوب رژیم بورژوازی حاکم جستجو می کرده و پیببرد میسازد . سلحانه در کردستان تنها بعنوان اهرم فشاری در آن جهت مفهوم داشته است از اینرو ، با مسئله مذاکره توسط حزب دمکرات نمی توان به صورت امری اخلاقی برخورد کرد . هر چند شایع آ میز باشد .

فهیج مذاکره جوئی حزب دمکرات در نفس مذاکره نتیجه گیری نمی شود کسسه از ماهیت بورژوازی آن . تطایل به بدو بست با رژیم و معامله برای شراکت در قدرت ، که تاکنون از سوی جمهوری اسلامی بسا باسخی " در خون " روبرو شد ، به تازگی در حزب دمکرات مشاهده نگردیده است . حزب دمکرات از مدت ها قبل با به مسلخ

کشتادن دمکراسی در کردستان ، آمادگی علی اش را به رژیم نشان داده بسسود . بی شک مرک خصیتی ، قدرت گیری قلب اغلاف میانه و توهماتی که در نیسبای امیرالیستی در جهت لیبرالیزه شدن ایران می پراکنند و بالاخره موقعیت کنونی حمنش خلقی کرد ، در انتخاب زمان مذاکره برای تسلیم حزب دمکرات نقش داشته است .

پنهان کردن مضمون مذاکرات توسط حزب دمکرات ، حتی پس از برملا شدن توار مذاکره ، خود گویا ترین نشانه ماهیت آست . بیانیه ک . م . حزب دمکرات ، برای سرپوش گذاردن بر آن گفت که قاسطلو " جهت دیداری کوتاه و انحصار برخی کارهای حزبی به وین پایتخت اطریش رده بود " . بنابر این میتوان انتظار داشت که علیرغم فتا دبیر کل حزب در پای میز مذاکره ، مذاکره جوئی حزب دمکرات ، هر چند با وقفه ، ادامه یابد . با این تفاوت که اینبار دست حزب خالی تر شده و حاضر به دادن امتیازات بیشتری خواهد بود با اینهمه ، ترور قاسطلو و همراهانش محکوم است . باید با فشار بر مجامع بین المللی خواستار انتشار جزئیات این ترور گردید .

ترجمه از مجله "سوسیالیسم"

## ماهیت پرسترویکا

امکان ندارد که مانند کالا در گردش قرار گیرند . ولی تولید کالائی بعیاضه خیمت - مادی مسلط تولید ، تنها بر پایه تولید سرمایه داری نمودار می گردد " . تولید کالا تر سرمایه داری " بدوا تولید کالائی را عمومیت می دهد و سپس مرحله به مرحله تمام تولید کالائی را به صورت سرمایه داری در می آورد " ( ۱۵ ) . ماهیت ومختصاتی که مارکس برای رابطه سرمایه های قائل میشود تماماً در برنامه پرسترویکا ، تحت عنوان " سوسیالیسم بیشتر " مشاهده میسود .

کوئی روبرو نیستم قصد نموده است یکبار دیگر صحت پژوهش عمیق مارکس را در مورد سرمایه و الزامات رابطه سرمایه ای به نمایش بگذارد . عبوروت بنگاههای مستقل ، تولید کالائی ، دادوستد ، گردش کالا ، نعمم بیش بینی تغییر شیوه سفارشات دولت در آینده ، بنحوی که دولت نیز همچون خریدار - همان رابطه دول بورژوازی کشورهای

سرمایه داری با بنگاههای اقتصادی - بازار ظاهر شود . گورباچف می گوید : " ترکیب و حجم سفارش های ، دولت در پی اشباع بازار بتدریج کاهش خواهد یافت و پیوند های مستقیم و تنگاتنگ میان تولیدکننده کنندگان و مصرف کنندگان معمول خواهد شد . وقتی تجربه ترور بدست آمد ، سفارش های دولت را بر شالوده رقابت استوار خواهیم کرد و اصل مسابقه سوسیالیستی را به کار خواهیم گرفت " ( ۱۶ ) . اصل مسابقه سوسیالیستی همانست " سوسیالیسم بیشتر " از یک ، ریشه و دارای یک مضمون است . " مسابقه سوسیالیستی " بین بنگاههایی که به تولید کالائی مشغولند ، در دادوستد یا یکدیگرند ، راهنما و محرک تنظیم امور اقتصادیشان ( چه چیز ، چه مقدار و چگونه ) نرخ سود است ، در مضمون همان رقابت است که " لکومونیو اساسی اقتصاد بورژوازی " است در حقیقت سوازی " مسابقه سوسیالیستی " و " برنامه ریزی عمومی " در طرح پرسترویکا بیان همان توازن رقابت و انحصار است که عبارت از حرکت سرمایه است . در یک کلام ، پرسترویکا برنامه ایست همه جانبه در تحدید ساختار اساسی جامعه ، در یک راستای اصلی که همانا گسترش تولید کالائی سرمایه داری در تمامی عرصه های اقتصادی است .

### یادداشت ها

- ۱- شرایط لازم و کافی باری ساختمان پرورزندانه سوسیالیسم و نیز دو جنبه از بحرانهای بالقوه موجود در جوامع در حال گذار در بخش نلی این مقاله در شماره ۱۳ نشریه سوسیالیسم تعریف شده است .
- ۲- مراجعه شود به رساله گورباچف " پرسترویکا " و گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و هفتمین کنگره حزب . ا . س .
- ۳- بزم کمیته اجرایی " ناکدی که بسر معالکت و ابتکار و کنترل توده های بسرا ، مقابله با انحرافات " میشود و آنرا " نکته مثبت " در تحولات اخیر و " منطبق بسر معیارهای لنینی " می شناسد ، در واقع در کنار اهداف اقتصادی ، مکمل گلاسنوت و با همان هدف ، یعنی نشان دادن عبور پرسترویکا و خنثی نمودن مخالفان آن است .
- ۴- مصاحبه با پرنسور آناتولی یونکو در " هفتیت " دمکراسی ، مسئولیت .

خانه از پای بست ویران است

و جهت دار ، همه توان خود را بکار گرفته‌اند تا مردم را به امید یک سلسله رفیقای قریب‌الوقع دلخوش سازند در همین رابطه کیهان مورخ ۲۷ تیرماه ۶۸ مطلبی تحت عنوان "انتظارات مردم از رئیس‌جمهور آینده شان بیجا پ رسانده و در این اصطلاح نظر خواهی ، ضمن آنکه به برخی از خواسته‌ها و مطالبات توده‌ها پرداخته - خواسته‌هایی که از شدت عریانی حتمی است - تلاش وافر می‌نماید تا چنین الفاء کند که یاروی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید که گویا تا فته جدا بافته‌ای از دیگر هم مسلکان خویش است همه مداخلات اجتماعی از جامعه رخت بر خواهد بست .

روزنامه کیهان با تاکید بر این نکته که رئیس‌جمهور آینده از قدرت و اقتدار لازم برای حل مشکلات برخورداریست ، شرایط مساعدی را نیز برای بازسنجیدن راه اقدامات اساسی بر می‌شمارد و از جمله مسئله پایان یافتن حثک و آغاز "بازسازی" را بستر نوید بخشی برای تحولات آتی بلنداد میکند و مردم را به صبر و انتظار دعوت می‌نماید .

دلایل روزنامه کیهان برای معجزه قریب‌الوقوعی که در شرف تحقق است - جالب توجه است : "نظام اجرائی ایران - با بهره‌گیری از تحارب دهساله مدیریت و برخورد عقلانی با ضرورتها و نیازهای طمع‌ورس جامعه ، تغییرات وسیعی در شیوه‌ها و نحوه مدیریت کشور بد بد آورده است که تحت عنوان " اصل تمرکز " همزمان بسا انتخاب رئیس‌جمهور در عالی ترین سطح به اجرا گذاشته خواهد شد ."

می‌افزاید : "بختر میرسد دگرگوئیهای وسیعی در سیستم سازماندهی به وجود بییوند که این امر تغییرات مثبت و قریب‌الوقوعی بر ساختار اقتصادی اجتماعی کشور بجای خواهد گذاشت . اثرات روانی بهبود اوضاع اقتصادی کشور با انتخاب رئیس‌جمهور آنچنان وسیع بوده است که طی هفته های اخیر نرخ دلار طلا و نرخ عمومی برخی از اقلام در داخل کشور سیر نزولی یافته است . " و سپس از قبول مردم تحت ستم ایران که به برکت رژیم اسلامی

حاکم از هستی ساقط شده‌اند میگوید : "از اینرو مردم ایران با درک روشنی کسه هخواره از پدیده‌های طموس سیاسی در کشور داشتند ، آینده روشنی را در افق ۶ مرداد برای خود و نسلهای آینده در ذهن ترسیم خواهند کرد ."

حال باید دید هدف جمهوری اسلامی و مبلینش از چنین تبلیغاتی چیست ؟ مهمترین راستا و سمت و سوی این تبلیغات همانگونه که فوقاً ذکر شد ، القاء این امر است که گویا توده‌ها به تغییر و تحولات در دستگاه حکومتی چشم دوخته‌اند و امید به بهبود وضعیت خود در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی دارند ، که گویا توده‌ها پس از دهسال حکومت اسلامی باهمه فجاج و مصائب ، همچنان بر این باورند که تغییر مبره‌ها در بالا میتواند منجر به تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی گسرد ،

که گویا اگر مقام رئیس‌جمهور قدرت نخست وزیر را نیز به کف آورد و از "اقتدار لازم" برخوردار گردد میتواند اوضاع را دگرگون سازد که گویا تمامی معضلات و مشکلات عمیق اجتماعی که در اساس مولود نظام سرمایه‌داری بطور اعم و حاکمیت جمهوری اسلامی بطور اخص است ، از جامعه رخت بر خواهد بست و . . . و با القاء امید به آینده‌ای که جز فقر و فلاکت و محرومتهای اجتماعی برای کارگران و دیگر زحمتکشان چشم‌انداز دیگری تصور نیست ، مردم را از مبارزه جهت دستیابی به خواسته‌هایشان باز دارد و آنان را به رفقه‌های جزئی که نبتق آن با توجه به ترکیب حکومت بعید می‌نماید دلخوش سازد . هر چند کسه و خامت و وضعیت توده‌ها بعدی است کسه رفقه‌های جزئی پاسخگوئی در خواسته‌هایشان نیست .

هدف دیگر از این تبلیغات القاء پدید آمدن شرایط ثبات و امنیت و چشم‌انداز - تثبیت رژیم و برقراری امنیت سرمایه است - می‌خواهد آن دسته از سرمایه‌داران را که هنوز سرمایه‌هایشان به دلیل بی‌ثباتی و وضعیت حکومت در بانکهای خارجی تلف شده و یا هنوز در عرصه تجارت و دولتی سیر میکند ، به وجود امنیت سرمایه متقاعد سازد . و به بهبود اوضاع اقتصادی حکومت اسلامی که فاقد اذ و خت لازم برای راه اندازی جرخهای زنگ زده تولید است باری رساند .

در این تبلیغات یک حقیقت پوشیده کردیده و بر آن سربوش نهاده شده است و آن تضاد اساسی ذاتی این رژیم پهنی عدم انطباق رونای سیاسی ( حکومت مدعی ) با زیربنای اقتصادی موجود و الزامات و شرایط رشد و توسعه سرمایه‌داری است . سرمایه‌داری واسنه ایران دچار بحران زرف و همه جانبه است . این بحران دو راه حل را پیش روی میگذارد : یا راه حل انقلابی که مستلزم دگرگونی اساسی و زیربنایی است و تنها با یک انقلاب واقعی تحت رهبری طبقه کارگر مسر است و یا راه حل ارتجاعی بوروکراتیک که در اینصورت انطباق رونای سیاسی و زیربنای اقتصادی را می‌طلبد . ضمن آنکه راه حل دوم تنها فاد راست بحران را تخفیف دهد و از ابعاد و عمق آن بکاهد اما هیچگاه قادر به حل قطعی آن نیست .

(د بولان ۸ کربن به رشت در مقابل ما بهیسم)

سادیت پرستریکا

- ۵- گورباچف ، گزارش به بلنوم کبته مرکزی ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۶- کارل مارکس ، "کراند ریسه"
- ۷- گورباچف ، "پرستریکا"
- ۸- کارل مارکس ، نامه به آنتفک در بساره "فلسفه فقر"
- ۹- مراجعه شود به انگلس ، آنتی‌دورینگ
- ۱۰- گورباچف ، گزارش به بلنوم کبته مرکزی ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۱۱- کارل مارکس ، نقد برنامه کوما
- ۱۲- لنین ، دولت و انقلاب
- ۱۳- گورباچف ، گزارش سیاسی کبته مرکزی به بیست و هفتمین کنکره حزب د . ا . ش .
- ۱۴- مارکس ، کراند ریسه
- ۱۵- مارکس ، کاپیتال جلد دوم
- ۱۶- گورباچف ، پرستریکا



### از میان نامه ها

به نفع یکی از دو طرف دعوا در می آید! در آن شرایط صحبت از آزادی بیجان نامحدود و بدون قید و شرط، هیچ نبود جز تضعیف طبقه کارگر؛ اگر با این موافقت که در آن شرایط خاص محدودیت تعطیل نشریات آنان درست بود، آنوقت شما با محدودیت آزادی بیان موافقت متنبها در شرایط خاص، به هر صورت برای شرایط گذارد باید. آنرا محدود کرد، باید، مشروط کرد ماند و غالب گرفتهاید و به شرایط وابسته کرد باید. بنابراین آزادی بیان چون هر مقوله طبقاتی دیگر در آن طبقاتی است مشروط نیز میشود. اما در مورد حدود آن، اولاً چون آزادی بیان مشروط است به همین دلیل محدود میشود. اما حد آن چیست؟

- ۱- دعوت به قیام مسلحانه علیه حکومت
  - ۲- انتشار نشریات علنی برای دادن رمز، برپا و... به سازمانهای مخفی کسبه مسلحانه علیه حکومت می جنگند.
  - ۳- انتشار خزعلات سادیستی و مازوخیستی.
- بگذرید قدری مثال قابل لمس تر و عملی تر بزنیم: شرایط بعد از قیام ۵۷ در نظر بگیرید، در حالیکه توده ها

خواهان نه تنها تعطیل و ممنوعیت انتشار نشریه رستاخیز و حزب رستاخیز بودند، بلکه خواستار محاکمه و اعدام مسئولین این حزب که چیزی جز جاسوسان رژیم سلطنت نبودند، بودند. در نیکاراگوئه نیز توده ها همین خواستهها را در فینال سوموزیست ها داشتند در گواتمالا و زیمبابوه نیز، به همین بنابه حکم مقاله می باید. در گواتمالا و زیمبابوه بعد از قتلها حکومت نژاد پرستانه را به نژاد پرستان اجازه انتشار نشریاتشان را داد و نباید مانع آزادی بیانشان شد. در ایران و نیکاراگوئه نیز به همین در اروپا اشاره میکنیم. در حالیکه فاشیسم و نازیسم در اروپا جنایات بیشماری کرده، و توده ها با گوشت و پوستشان منایات آنها را لمس کرده اند، و در حالیکه یکی از خواسته ها توده ها اروپائی ممنوعیت انتشار نشریات و جزوات فاشیستی و نازیستی است و این خواست را به حکومتهاشان تحمیل کرده اند، در حالیکه نژاد پرستی عربان نیز در برخی از کشورهای اروپائی به همان سرنوشت دچار شده. تصور کنید که خواست آزادی بیان بدون قید و شرط و نامحدود حقیقی، عفت مانده یا حتی ارتجاعی از کسبیار در خواهد آمد.

شاید تاکنون توانسته باشم منظور خودم را برایتان توضیح دهم. سئوالاتی که در مقاله مورد نظر طرح شده، از جمله اینکه

"قضات کیانند؟" و یا "کدام مرجعی با ملاکی می خواهد حدود و شمول آزادی بیان را تعیین کند؟" و یا "ملاک محدودیت آزادی بیان چیست؟" و سئوالاتی از این قبیل سئوالات مشکلی هستند. پاسخ به این قبیل سئوالات درخور تعین بسیار است. شاید بسادگی و بی هیچوقت نتوان بر لب نوروزهای برایش پیدا کرد. اما چون اینطور است نیز نمیتوان به یکباره حکم صادر کرد که بنابراین هیچ محدودیتی و هیچ قیدی و شرطی نباشد گذاشت تا خواب پیدا کرد! ایس در واقع نادیده گرفتن بسیاری از دستاوردها، شرایط، محدودیت ها و تنگناهاست. لیس در مورد این نوع محدود کردنها در سوری مطرح میکرد که شرایط خاص روسیه باعث شده که ما به این اقدامات دست نزنیم. و این به هیچ وجه یک حکم نسبی، این یعنی چه؟ یعنی اینکه در حادی غیر ممکن است شرایط طور دیگری باشد یعنی اینکه شما مجبور نباشید از حله بسری آزادی بیان محدودیت بگذارید. عکس این قضیه نیز اساساً نمی تواند یک حکم باشد (انطور که در مقاله مورد نظر آمده) یعنی "محدودیت آزادی بیان تحت هر نام خود بزرگتری اهانت به بشریت باشد."

شون

### مرکز خمینی و تقسیم قدرت در جمهوری اسلامی

دولتی جمهوری اسلامی برقرار است. دسته بندی هستند. قلب اختلاف میانه که فعلاً اسرمه های اساسی حکومتی را در کنترل گرفته، از لایق ترمیم قانون اساسی و تقسیم قدرت میان خود، روند حرکتی اش را نیز تعیین نموده است. بعنوان گام نخست قاعدتاً می باید اصلاح در نظام حکومتی را پیشبرد و همزمان با آن برنامه اقتصادی خود را ارائه دهد. این برنامه که برای مقابله با بحران اقتصادی، راه انکالی هر چه گسترده تر به سرمایه های امپریالیستی را می گشاید، سوی اهداف اقتصادی، نتایج سیاسی نیز خواهد داشت و بعنوان محرک و پشتوانه ای برای تسریع در اصلاح نظام حکومتی بکار گرفته خواهد شد. در این اختلاف میانه می تواند برنامه اقتصادی ای را بعنوان بزرگ برنده و نشیمن زمینی، تبلیغ کند و از این طریق اختلاف تشکیل

### چین: شکست یک تجربه

اعتراض زدند. ابهام اولیه در مطالبه "دمکراسی" و مبارزه علیه فساد، سبب همسویی و مشارک این دو بخش در تظاهرات اخیر بود. کارگران حمایت خود را از تظاهرات دانشجویی اعلام کردند. قطارهای مسافری را در خدمت گسترش و تثبیت تظاهرات بکار گرفتند و خود در تظاهرات شرکت جستند. با این وجود رهبری روزواری توانست تا به آخر حمایت کارگران را از خواست "دمکراسی" به آنوقت که خود می پنداشتند - جلب کند. وانکه دان یکی از رهبران تظاهرات علنی مصاحبه ای با خبرنگار نیویورک تایمز اظهار داشت: "تأسف من این است که نتوانستم جلب حمایت نخبگان روشنفکر از خود مان را تمام بدهیم... در حالیکه برخی موارد مانند مخالفت با فساد اداری حمایت کارگران را جلب میکرد، اما معنقدم جنس

شده را توأم دهد و ضمن آن رقیبان را از نظر سیاسی بی اعتبار سازد. برای گرفتن این گنبد، جلب حمایت امپریالیستها را لازم دارد. بدون جلب اعتماد گسترده امپریالیستها، امکان واقعی تعدیسل در بحران اقتصادی، از طریق راه اسداری تولید، حتی برای دوره ای محصورود، وجود ندارد. نخستین شرط امپریالیست ها، تضمین سیاسی برای حفظ امنیت سرمایه و امکان سود آوری است. ایس شرکت هنگامی متعق میشود که جمهوری اسلامی در گام نخست، بر تضاد هایش طبع پیدا کند. روندی که ذات انقلاب میانه برگزیده، علیه بر تضاد های دورنی را هدف گرفته است اما تا تحقق آن، راهی نولانی در پیش دارد. بی شک امپریالیست ها، تقسیم قطعی قدرت، پس از مرگ خمینی را با دیده خوشبینی می نگرند. اما جمهوری اسلامی بعلمت تناقضات و تفاوت هایی که با یک رژیم معمول روزواری دارد، برای سرمایه جهانی قابل اعتماد نیست.

یاد رفیق سعید سلطانپور در هشتمین سالگرد شهادتش گرامی باد

خانه از پای بست ویران است

از هنگامیکه مسئله انتخابات ریاست جمهوری و بویژه کاندیداتوری رفسنجانی برای مقام عنوان شد، موج تهاجمات از تبلیغات عوام‌فریبانه، بگونه‌ای گسترده و فراگیر آغاز گردید که هدف آن کشودن چشم‌انداز تحولات اساسی در جامعه و "آغاز فصل نویسی" در حیات این رژیم است. همزمانی این انتخابات با برگزاری همه پرسی متمم قانون اساسی که مسئول ظواحق آن نیزکرد در قوای سه‌گانه بوسیله موه مجریه را تأمین کرده است و مقام ریاست جمهوری، از اقتدار برآمده است. بیشتر بر وجود آر سده است، غلبه بیشتر در ستاوری گشته تا همه معضلات در راه پدید و ناسامانهایی موجود اجتماعی به مسئله عدم تمرکز و تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری و دیگر نواقص ریز و درشت قانون اساسی منتسب شود. بالنتیجه محوزه تحولی کیفی و بنیادی در اوضاع اقتصادی اجتماعی بوجود بیوندد. نکته حائز اهمیت آنکه بدلیل توافقهای پیشین برده جناحهای رقیب درون حاکمیتست پیرامون انتخاب رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور آینده، دستگاههای تبلیغاتی حاکمیت اسلامی اعم از راد یو تلویزیون، مطبوعات، مجلس یک برنامه حساب شده

بگذارتا سیده برآید  
بگذارتا حبیده ببندند  
ببست مرا به تیر  
بگذارتا برآید "اتش"  
بگذارتا ستاره تلخ  
دیوانه وار بگذرد از کهکشان خون  
خون شعله‌ور شود  
بگذارتا باغ خون  
بر خاک تیرباران  
پرپر شود  
بگذارتا بد "تیر"  
چون جنگلی بروید در آفتاب خون  
فریاد کرد شود  
این بذرهای خاک نمی ماند  
از غلب خاک می شکفتد چون بری  
روی غلات می‌گذرد چون رعد  
خون است و ماندگار است



جاودان باد خاطره فرخی یزدی شاعر انقلابی

جاودان باد یاد تمام جانباختگان فدائی در تیر ماه

۲۰

حجت‌تاس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایید و از آنها بخواهید که نامه‌هایتان را به آدرس زیر بفرستند :

POST FACH  
NR: 910883  
3000 HANNOVER 91  
W. GERMANY

کتابهای مائی خود را به شماره حساب زیر واريز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال دارید .

DJ. ARYANT  
KTO. 32325118  
BLZ. 250 501 80  
STADT SPARKASSE HANNOVER  
W. GERMANY

- |                      |                   |                            |
|----------------------|-------------------|----------------------------|
| عبدالله سعیدی بیدختی | حمید آریان        | ناظم تبرائی                |
| حجت محسنی کبیر       | بهزاد امیری دوان  | محمد علی خسروی اردبیلی     |
| غلامرضا جلایی        | افسرالسادات حسینی | سپهر راست داد بو           |
| خسرو مائی            | نادره احمد هاشمی  | سنتین آل آقا               |
| شفیع رمغانی          | سپین توکلی        | لوح مهدوی                  |
| ناد رایادی           | علی خصوصی         | داد علی پورنغمه            |
| علی اکبر حیدریان     | کاظم سلاجی        | مارتین تازاریان            |
| سینا                 | احمد خرم‌آبادی    | زهت السادات روحی آهنگران   |
| یوسف قانع خشت بیجاری | اکبر حق بیان      | لامعلی پورنغمه             |
| غلامرضا لاین مهربانی | رضا بیثیری        | حمود عطیمی بلوریان         |
|                      | مالحه حسینی       | بدالله زارع کاریزی         |
|                      | محمد حسین حقنواز  | کتر نریمینا                |
| رفیق کبیر حمید اشرفی | ظاهر خرم          | حمد رضا ( امیر ) ذمات آزاد |
|                      | سکر حسین ابرده    | طیرضا الماسی               |
|                      | محمد مهدوی فوقانی | سعود فرزانه                |
|                      | غلامعلی خراطبور   | علی اکبر وزیر              |

سرتکون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی